

وَأَنْتَ تَعْلَمُ

فهرست مطالب

01 مقدمه

02 معلومات مختصر پیرامون زبان

3 0 دستور زبان

04 نا رسایي هاي دستورهاي سنتي و عنعنې

05 تا ریخچه دستور زبان

06 شعبات دستور زبان

07 مطالعات زبانی در حوزه جغرافیای زبان دری

1-7 0 مخارج الحروف

2-7 0 زاد المسافرین

8 0 آغاز دستور نویسی در زبان فارسی دری

1-8 0 دستور نویسی در ترکیه

2-8 0 دستور نویسی در هند

3-8 0 دستور نویسی در ایران و جاهای دیگر

4-8 0 دستور نویسی در افغانستان

09 فونیم شناسی (فونولوژی)

10 گرافیم و فونیم

11 دسته بندی فونیم های زبان دری

1-11 0 کانسوننت ها

012 خارج صوت های کانسوننت

013 شیوه تولید فونیم های کانسوننت

013-1 انسدادی

013-2 0 سا یشی

013-3 انسدادی سا یشی

013-4 جانی

5- 13 انفی

013-6 0 اهتزازی

013-7 رشته های صوتی (با آو ایی و بی آو ایی)

014 تشریح نظام سا ختمانی فونیم های کانسوننت

014-1 فونیم های انسدادی

014-2 فونیم های سا یشی

014-3 فونیمها جانی

014-4 فونیم های انسدادی سا یشی

015 شبه واول

/w/015

2- /y/015

016 فونیم های واول در زبان دری

017 شیوه تولید واولها

018 تشریح نظام سا ختمانی واولها

019 دفتانگ / Y،W /

020 کلستر

021 فونیمها ي عروضي

021-1 فشا ر

021-2 آهنگ

021-3 فصل و وصل

022 هجا و انواع آن

دانشگاه

01 مقدمه

آواشناسی یکی از بخش‌های مهم زبان‌شناسی تشریحی است که به پژوهش و فروکاو هرگونه آوازی که در جهان پیدا می‌شود، می‌پردازد. از اینرو آواشناسی شامل اصوات سخن (فونیم) یا همه آواهایی است که انسان توسط اندام‌های گفتاری خود تولید می‌کند؛ صداهایی که از اثر اختلال هوای تنفس به‌ویژه بازدم، تولید می‌شوند. کسی که آگاه به دانش شناخت آواهاست و آواها را می‌پالد، آواشناس است و دانش‌های پژوهش آواها را آواشناسی می‌نامند. آواشناسی جزو ارزنده آواشناسی به‌شمار می‌رود.

آواشناسی به مطالعه و توصیف آواهایی می‌پردازد که دارای کاربرد و نقشی ویژه در زبان انسان‌ها باشند و در اثر اختلاف آنها معنای مورفیم‌ها و واژه‌ها از یکدیگر تمایز یابند، این آواها نیز به‌وسیله دهان و دیگر اندام‌های گفتاری تولید می‌شوند و به‌وسیله گوش درک می‌گردند. پس آواها علایمی‌اند در درجه اول- دهانی‌گوشی. یعنی بدین‌سان که نخست آواها به‌وسیله اندام‌های گفتاری هستی می‌یابند، باز به شکل کره‌های متحدالمركز، لرزان می‌گردند و از آن پس به پرده گوش شنونده می‌رسند.

در آواشناسی آواها از نگاه شیوه‌های تولید و چگونگی انتقال بررسی می‌شوند و روند دریافت و طبیعت آنها تشریح می‌گردد. آواشناس سعی می‌دارد که آواها را با حفظ خصوصیات فزیک، عضوی و شنیداری آنها توصیف نماید. یعنی اینکه آواها چگونه تغیر چهره می‌دهند و چگونه با هم ترکیب می‌شوند. و ساختمان بزرگتری را

می‌سازند، پس آواشناسان آواها را از دو دیدگاه یعنی کلی یا همگانی¹ و یا خاص و مشخص² می‌پژوهند. مراد از تحقیق کلی و همگانی آواها مطالعه تمام آوازهای زبان‌های انسان و در پهلوی آن هر نوع آوازی که در طبیعت پیدا می‌شود است. در این‌گونه مطالعه، آواها به طور عموم تحقیق می‌شود و آواشناس تلاش می‌نماید تا توانایی‌های کلی انسان در زمینه تولید و دریافت آواها توصیف شوند. در آواشناسی همگانی از اصطلاح (Phone) و (Sound) استفاده می‌گردد. اما در تحقیق خاص و مشخص، نقش، وظیفه و تولید آواها در یک زبان مشخص قابل پژوهش است. در این‌گونه مطالعه، آواهای زبان را به نام «فونیم»، «واج» یا «صوت‌سخن» و دانش تحقیق آواهای زبان مشخص را «فونولوژی» یا «فونیم‌شناسی» یا «واج‌شناسی» می‌نامند.

زبان پدیده‌ایست که از اجتماع صوت‌ها به وجود می‌آید، یعنی صداها سازنده زبان هستند نه حروف. زیرا زبانی را نمی‌شناسیم که از آواها ساخته نشده باشد، مگر زبان‌های معدودی هستند که برای ثبت آواهای آنها دستگاه نوشتاری ویژه‌ی پدید آمده است. آن‌هم به طور ناقص، چه نظام‌های زبان انسانی به وسیله حروف و گرافیم‌ها به نمایش نمی‌آید و حروف تصویر ناقصی‌اند از صداها. از همین جهت در آواشناسی، آواها مطالعه می‌شوند نه حروف.

آواشناسی به بخش‌های زیرین تقسیم می‌شود:

- آواشناسی عضوی
- آواشناسی فیزیکی

1 - در آواشناسی عمومی یا کلی، خصوصیت‌های لفظی عموم زبان‌ها مطالعه می‌شود.

2 - در آواشناسی تشریحی یا مشخص، علامات لفظی زبان‌های خاص مثل زبان دری پژوهیده می‌شود.

• آواشناسی شنوایی

02 معلومات مختصر پیرامون زبان

زبان در پهنای تاریخ، همواره توجه متفکران را جذب داشته و به آن از دیدگاه های گوناگون نگریسته شده است که این نگریستن ها و پژوهیدن ها اغلب متکی به برخورد های ذهني بوده و تبلور دهنده ماهیت نظام زبان نبوده است. نظرات گوناگونی درباره پیدایش و ماهیت زبان در بستر زمان شکل گرفته و انکشاف یافته است. از آن جمله به دید اندیشمندان ، زبان منشاء الهی ، منشاء آوایی ، منشاء فزیولوژیکی ، منشاء کار اجتماعی ، منشاء تقلیدی و... دارد که هیچکدام این نظرات ، «گره کور» منشاء زبانی را باز نمی سازد بلکه آن را در ابهام می کشاند. حتی دانشمندی، زبان را ما حصل دوران لذت بردن انسان می داند (5/43) که مورد تأمل میباشد. زبان شناسی چون زبان را با دید علمی می پژوهد، ضرورت به اسناد و مدارکی دارد که درین زمینه وجود ندارد؛ تا بتواند پرابلم منشاء زبانی را حل نماید. از این سبب زبان شناسان به منشاء زبانی توجه نمی نمایند؛ اما یک مطلب روشن است که زبان گفتار نسبت به زبان نوشتار، تاریخ پارینه یی دارد ، در حالی که عمر نوشتار از چند هزار سال پیش نمی رود؛ چه تاریخ پیدایش زبان با تاریخ آفرینش بشر و تشکیل گروه های اجتماعی ارتباط دارد ، سرگذشت زبان همچون خود بشر مبهم ، طولانی و پر از فراز و نشیب میباشد؛ اما پیدایش خط ، وضع لغات و

اسم ها و به هم بستن واژه ها و ایجاد جمله ها و عبارت ها ، از کارهای برجسته بشر به شمار می آید که راه را برای آموزش و پرورش و انتقال فرهنگ هموار گردانیده است.

دانشمندان، از زبان تعریف هایی نموده اند. به نظر ابن جنی متوفی (۳۹۱ هـ.) زبان عبارت از صوت ها و آوایی است که هر قومی مقصود خویش را به وسیله آن بیان مینماید. (15/29) ابن خلدون تعبیر و بیان گوینده از مقصود را زبان میدانند و در جای دیگر، زبان را ملکه یی در زبان می شمارد؛ چون خط که ملکه یی در دست است. (15/29) در تعریف ابن جنی تأکید بر صوت و هدف و انتقال اندیشه شده است. تعریف ابن خلدون گنگ میباشد. طبیعت آوایی، کارکرد اجتماعی و نظام ساختاری زبان در تعریف های بالا انعکاس ندارد.

زبان از دید فزیولوژیستان مجموعه یی از حرکات پیچیده عصبی، عضلی، و فیزیکی است. در جریان ادای مطلبی، نخست یک نوع فعالیت عصبی در یکی از ساحه های مغز به میان می آید که سبب حرکات و فعالیت های اعضای صوتی میشود و عصب اعضای صوتی به حرکت می آید. این حرکت سبب توج هوای تنفسی و هوای مجاور دهن میشود و امواج به صورت کره های متحدالمرکز به جنبش می آید؛ تا به گوش شنونده رسد، بعد از استماع، به کمک عصب صوتی، درک و مفهوم می گردد و به گوینده پاسخ داده میشود و این عمل تکرار میگردد. در واقع زبان انتقال امواج بین گوینده و شنونده است. زبان عضو ارتباطی است، غیر مستقیم میان دستگاه عصبی گوینده و شنونده. همچنین زبان یک پدیده اجتماعی است که با فعالیت های طبیعی و فطری آدمی یکسان نمی باشد. در واقع این نوع فعالیت انسانی از هم تمایز دارد. (سپیر 1-4)

زبان اولین ابزار ارتباط اجتماعی در جامعه بشری است که با ابزارهای دیگر ارتباطی تمایز دارد. زبان پایه همه نهاد های اجتماعی به شمار می آید و جهت ارتباط به کار می رود؛ اما در زبان شناسی زبانهای علایی و نگارشی در نظر نیست که پژوهیده شود، بلکه مراد همان زبانی است که توسط اندامهای گفتاری تولید میشود، بنابراین از زبان یک تعریف زبانشناختی باید کرد. زبانشناسان چنین تعریفی از زبان کرده اند: زبان عبارت از سیستم صوتی، رمزی، وضعی، میثاقی، اکتسابی و اجتماعی است که افراد یک جامعه لسانی، آنرا به منظور افهام و تفهیم به کار میبرند. این یک تعریف جامع و مانعی است که تمام جنبه های زبانی در تعریف گنجانیده شده است. زبان نظامی از رمزها است، ارزش هر رمز مربوط به قرار -دادی است که میان افراد جامعه لسانی به میان میآید. آواها در هر زبان فونیم های محدودی میباشند که ارزش تمایز کننده دارد. بدون فونیم ها زبان به میان نمی آید. تعداد فونیم ها در هر زبان فرق دارد. رمزها و نشانه های زبان صوتی اند. این رمزها در تمام زبانها هزاران واژه، مورفیم، جمله و... را می سازد. هر رمز آوایی در مورفیم و هر مورفیم در واژه و عبارت یا جمله کار کردی دارد.

وظیفه زبان شناس است که طبیعت این رمزهای آوایی را توصیف نماید. از طرف دیگر زبان مجموعه یی از نظام ساختاری کوچکی است که از ترکیب آن ها دستگاه های بزرگتر و از ترکیب دستگاه های بزرگتر، دستگاه کل زبان هستی می گیرد. یعنی از ترکیب فونیم ها، مورفیم ها و کلمه ها از ترکیب مورفیم ها و کلمه ها عبارات و فقره ها و از ترکیب عبارات و فقره ها جمله ها تشکیل میشود

. این خود می‌رساند که زبان در درجه اول دستگاه متشکل از اجزای سازنده جمله ها بدین قرار خواهد بود : فونیم ها ، مورفیم ها ، عبارت ها ، فقره ها و جمله ها . در واقع هر زبان دارای نظام و سیستمی است که از ترکیب نظام هایی ساخته شده است که اگر یکی از این نظام ها از پژوهش بماند، پالیدن زبانی پر از کمبودی ها میباشد . هر زبان در واقع دارای نظام آتی است:

- (1) نظام ساختار فونولوژیکی ، آوایی Phonemic (system)
- (2) نظام ساختار مورفولوژیکی ، صرفی Morphemic (system)
- (3) نظام ساختمان سنتکسی، نحوی Syntactic system ()
- (4) نظام ساختمان سیمانتکی، معنایی Semantic (sysrem)
- (5) نظام مورفو - فونیمیک (Morpho- phonemic system) (

بناءً زبان يك وسیله صرفاً انسانی و غیر غریزی است که برای ایجاد ارتباط به منظور انتقال افکار از آن کارگرفته میشود . هیچ زبانی نسبت به زبان دیگر بهتر یا بدتر ، ابتدایی یا متکامل نمی باشد ، جامعه یی که فرهنگ متعالی دارد؛ البته برای افاده مفاهیم و مقوله های ژرف فرهنگی به واژه ها ، ترکیب ها ، عبارات و جمله های گسترده ضرورت دارد تا از عهدۀ ارائۀ اندیشه برآمده بتواند و معنای فراوان را بیان نماید ؛ اما در جامعۀ رشد- نیافته ، هماهنگ با شیوه کار و تولید و سویی

فرهنگی آن جامعه اندیشه ها محدود و مفاهیم اندک میباشد . بنابر آن ابزار زبانی یعنی مورفیم ها و اجزای سازنده زبان نیز محدود و اندک است. در هر حال هر یکی از این زبان ها در داخل جامعه لسانی ، از برای بیان هر گونه اهداف آن جامعه کافی و بسنده میباشد و تمام محتویات شعور آن جامعه را افاده کرده میتواند. حتی میتوان گفت ابتدایی ترین قبيله ها که دارای زبان اند، نظام زبان آنها مانند نظام ساختمان زبانهای انگلیسی ، عربی ، فرانسوی و ... است .

پس زبان شناسی ، دانش مطالعۀ علمی زبان می باشد . ماهیت زبان را از دید دانشی توصیف مینماید . اندیشمندان علوم گوناگون ، در مسیر تاریخ از دیدگاه های مختلف زبان را پژوهیده اند . مطالعات آنها ، راه را برای پژوهش های بعدی بازگردانیده است؛ اما بررسی های آنها دانشی نمی باشد . در واقع دانش زبانی بر اساس مشاهده پدیده ها و تحقیق اکادمیکی بنا می یابد. در زبانشناسی تیوری ها و قواعد معینی از خود زبان استخراج می گردد و به وسیله آن ، خود زبان بررسی و توصیف می شود.

زبانشناسی دانشی است مانند علوم دیگر که دارای اصول و قواعد و روش های مبتنی بر مشاهده و تجربه و استقرار میباشد و بر اساس ملاک های عینی استوار است . زبانشناسی در آغاز قرن بیستم به مرز علوم دقیق رسید . در مدت بسیار کم ، به رشد و انکشاف چشمگیری نایل آمد و در سلسه علوم انسانی از دقیق ترین و پیشرفته ترین آنها به شمار می آید . اینکه امروز دانشمندان زبانشناسی را به حیث دانش زبانی پذیرفته اند ، جنبه علمی آن میباشد . اگر به تاریخ مطالعات زبانی نگرسیته شود ، انسان های پیش از تاریخ تا امروز ،

آگاهانه یا ناآگاهانه ، درباره ماهیت زبان و منشاء زبان اندیشیده و اظهار نظراتی کرده اند . در اسطوره ها و روایات و بینش دینی ملل مختلف ، اندرین باب نظرات گوناگونی وجود دارد . این نظرات به تدریج راه تکامل را پیموده است ، تادانش زبانی به مفهوم امروزی آستن گردید. آریایی ها ، یونانی ها ، هندی ها ، مصری ها ، سومری ها و ... به مطالعه زبان دست بازیده اندکه زبانشناسان معاصر در بسا موارد، مدیون دست آوردهای فکری آنها میباشد ؛ اما مطالعات آنها به مفهوم واقعی دانشی نیست، ایشان زبان را ضمی مطالعه میکردند و مطالعات خویش را بر تیوری های دانشی بنا نمی ساختند ، به صورت ذوقی و یا به منظور استدلال برای اثبات دیدگاههای غیر زبانی زبان را مطالعه میکردند ؛ چه همه میدانیم مشاهده حادثه ها ، پیش از اقامه فرضیه ها ، تدقیق سیستماتیک آنها به وسیله تجربه و تأسیس تیوری ، اساس کار هر دانش به ویژه زبانشناسی را تشکیل میدهد. هر علم از مرحله اندیشه پردازي و مرحله مشاهده گذشته تا استخوان بندی آن شکل یافته و به سرحد علم رسیده است . بنابر این علم زبان این مراحل را گذشتانده و کار آن بر اساس مشاهده و تجربه و استقراء استوار است و در زبانشناسی هم ما نند علوم دیگر ضوابط تیور یکی تأسیس میگردد و اصطلاحات ثابت وضع می شود که چنین شده است.

در سده بیستم انقلاب علمی و صنعتی ، در تمام ابعاد اجتماعی ، پدیدار شد . روشهای علمی- پژوهشی بنا گرفت و تصورات دانشمندان ، درباره مطالعات و ماهیت زبان تعویض گردید. همین امر سبب شد که زبانشناسی جنبه دانشی بگیرد . در نتیجه زبانشناسی دانشی است که پدیده های زبانی را گرد آوری و بعد مشاهده می کند و توسط قاعده های معین

، نظام مشاهده شده را توصیف مینماید . زبانشناسی دانش پایه یی، به شمار میآید مانند علوم دیگر پایه ، زبانشناس، در پی کشف جنبه های زبانی از دقیق ترین روشهای دانشی استفاده میکند . از گذشته تاکنون مطالعه زبان از مباحث پر ارزش علمای دینی و دانشمندان علوم دیگر بوده است. چه متفکران دینی بر آنند که میتوانند بسیاری از مسایل دینی را با تجزیه و تحلیل منطقی زبان، حل نمایند؛ آنها اندرین زمینه، کاری های پر ثمری نیز انجام داده اند . زبانشناسی با مطالعات عنعنی و سنتی دستور زبان ، متن شناسی ، زبان دانی ، نقد ادبی ، تاریخ ادبیات و ... ارتباط ندارد .

در مطالعات زبانی پژوهشگر زبان به آنچه که گفته میشود ، دلچسپی دارد نه به آنچه که او می اندیشد که باید گفته شود. به عبارت دیگر زبانشناس ، رهنمود های درستی و نادرستی نمی دهد؛ چه زبانشناسی تشریحی و توصیفی است نه حکمی و تجویزی. در نزد زبانشناس درست بودن و غلط بودن زبان و یا زبان بیدون تغییر مفهومی ندارد . پژوهشگر زبان در دید نخست به واژه های گفتاری می نگرد . زبانشناس هر زبانی را که می شنود؛ با یک اندیشه آزاد، درباره بخش های ساختی آن زبان می اندیشد و هر زبان را بر اساس ساخت خود آن زبان، توصیف مینماید . زبانشناسی شاخه های متعددی دارد که مهمترین آنها قرار ذیل اند:

1- زبانشناسی تشریحی (Descriptive Linguistics)

2- زبانشناسی تاریخی (Historical linguistics)

3- زبانشناسی مقایسوی (Comparative linguistics)

3 دستور زبان

دستور زبان مطالعه علمی و منظم زبان است . البته مطالعه علمی عبارت از تطبیق یک طرز العمل منطقی است . مطالعه علمی نه تنها به علوم طبیعی ، بلکه به تمام علوم و حتی موضوعات روزمره هم ارتباط می‌گیرد . بدینسان دستورنویسان معاصر اکنون به طرح دستوری می‌پردازند که شرح منطقی کامل و استواری از نحوه عملیه زبان باشد یعنی هدف دستور علمی زبان تشریح عمومی حالات و عملیات زبان می‌باشد .

دستورنویسان قدیم غرب نیز در تلاش کشف قواعد منطقی زبان بودند ولی نظر عمومی این بود که لاتین منطقی ترین زبانهاست بنا برآن می‌خواستند قواعد زبانهای مختلف را به اساس قواعد زبان لاتین بنا کنند به روی همین تقلید زبان دری در گذشته بر اساس قواعد زبان عربی نیز شرح می‌شده است درحقیقت آنگاه قواعد زبان بدون تغییر و تجویزی پنداشته می‌شد یعنی آن دستورها استعمال زبان رابه دیگران سفارش می‌کرد . دستوردانان پیشین به این حقیقت ملتفت نبودند که زبان تغییر می‌کند یا این تغییر را فساد در زبان و انحراف از تجاویز خود می‌انگاشتند . ازین جا است که در دستورهایی قدیم دری تعریف آن چنین آمده است :

«دستور زبان علم درست گفتن و درست نوشتن است .» و یا «دستور زبان عبارت از مجموعه قواعد و قوانینی است که با

رعایت آن درگفتار و نگارش از ارتکاب خطا و لغزش مصون می مانیم.»

اینگونه تعریف ها نظر به علی از اصول و موازین علمی بدور است. زیرا در تحقیقات دستوری، زبان جبراً تابع قوانین ساختار نمی شود. اهل یک زبان بدون مطالعه دستور آن زبان درست سخن می گویند و زبان خود را بدون ارتکاب خطا به کار می برند. مقصود اصلی از نوشتن دستور زبان این نیست که به گوینده گان اصلی یک زبان گفتار و نگارش بی عیب را بیاموزانند یا چنان قواعدی را بر زبان تحمیل کنند که مردم به هنگام گفتار و نگارش به رعایت آن مجبور و مکلف باشند، بلکه دستور زبان مطالعه شعوری زبان است یعنی شرح نظام ساختار زبان است به طور آگاهانه؛ آنچه به ویژه به عنوان موضوع توصیف دستور زبان شناخته می شود، دانش ناخود آگاه سخنگویان بومی درباره زبانشان است یعنی دانش ناخود آگاهی که آنان درباره ویژگیهای آوایی، معنایی، دستوری و ساختاری واژه گان، گروهها و جمله های زبان در ذهن خود دارند. دانش زبانی با دانش عامی یعنی آگاهیها و باورها افراد انسان درباره جهان بیرون متفاوته است، هر چند که این دو گونه دانش با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. در واقع هر جمله درحالی که روابط دستوری مشخصی را داراست از لحاظ تطبیق و سازگاری با باورها یا آگاهیها سخنگویان درباره حقایق جهان بیرون ممکن است درست یا نادرست باشد؛ مثلاً به لحاظ یاد شده جمله نمونه 1 درست و جمله نمونه 2 نادرست است:

1- زمین به دور خورشید می چرخد.

2- زمین بر شاخ گاوین قرار دارد.

با این حال جمله 1 در زمانی گذشته با با ورگروهی از مردم سا زگار بوده است. به علاوه جمله 2 زمانی با حقا یق جهان بیرون سازگار است که کره زمین بر شاخ گاوی مصنوعی قرارداد شده با شد. گفته آید که دستور زبان در واقع توصیف چگونگی پیوند واژه ها و گروه ها در جمله ها است.

گفته آید که دستور زبان بر اساس قدامت و انکشاف به سه کتگوری عمده تقسیم می شود:

- 1- دستورهایی کلاسیک و عنعنی
- 2- دستورهایی مقایسوی و تاریخی
- 3- دستورهایی ساختمانی و ساختاری

دستورنویسان معاصر زبان را طوری که هست تشریح کرده اند نه چنانکه باید باشد آنها نظریه تحقیقات علمی تطبیق قوا یک زبان را بر زبان دیگرنا درست ثابت کرده اند. این یک موضوع کاملا واضح است که هر زبان از خود مشخصات و خصوصیات جداگانه دارد و نمیتوان اساسات یک زبان را بر دیگری تحمیل کرد. چه نظر به روش نوین در دستورنگاری واضح شده است که دستور زبان یکی از شعبه های مهم زبان شناسی تشریحی میباشد و دستورنویسی متکی بر اساسات زبان شناسی تا کید می کند که هر زبان دارای ساختمان و نظام دستوری منحصر به خود آن زبان است. بنا برین باید یک زبان بدون در نظر داشتن به ساختمان زبان دیگری و تقلید از آن شرح گردد.

دستور زبان به شعبه های ذیل تقسیم می شود:

- 1- نظام ساختمان صوتی یا فونولوژی
- 2- نظام ساختمان صرفی یا مورفولوژی

3- نظام سا ختمان نحوي يا سنتکس

4- مطا لعه تغيرات فونيمي

5- مطا لعه جنبه ها ي معنوي زبان يا سيمانتيکس

و اما در عرصه دستورنگاري معا صر و دستورها ي سا ختماني زبان بايد گفت که امروز تما يل و توجه بيشتربه روش دستورنگاري نوين است که ارنيمه سده بيستم 1957م توسط چا مسکي بنيا د نهاده شد و برپا يه شناخت صوري جمله و تقسيمات آن از طريق گزارشي استواراست . منظوراز صوري تشریح ظاهري جمله است البته را بطه ظاهري و صوري ، اجزاي فرعي و اصلي و پيوند اين را بطه ها با مرکز ثقل جمله (فعل) را مينمايد . دستورهاي که برپا يه اين نظر نگارش مي يا بد دستورها ي زايشي - گزارشي ناميده مي شود . در دستورزايشي - گشتاري در واقع شناخت سا ختمان زبان وقا لبهاي گزارشي آن است که در اين صورت با گزارش جمله ها منحيث قال بها و الگوها ، سا ختمان زبان تشریح مي گردد . اين گونه دستورازدو مجموعه قواعد تشکيل شده است . قواعد زايا و مجموعه قواعد گزارشي .

روش دستورنويسي زبان دري يا روشهاي گونا گوني از گذشته تا کنون به نگارش آمده است که سه روش دستوري را مي توان نام برد :

1- دستورنويسي به روش عرب

2- دستورنويسي به روش غرب

3- دستورنويسي متکي به روش زبا نشناختي

بايد گفت که اغلب دستورها ي که تا کنون نوشته شده است در بخش صرف عنصر سا زنده زبان را حرف دانسته اند و کلمه را به سه گون اسم و فعل و حرف تقسيم کرده اند .

در بعضی از دستورها کلمه به هفت و هشت قسم وحتی نه گونه گفته شده؛ از قبیل: اسم، صفت، کنایه، عدد، فعل، قید، حروف ربط، حروف اضافه و اصوات. اینجا نیز سخن بر سر واژه حرف و کلمه است چه حرف گرافیم است و شکل نگارشی فونیم. بنا بران حروف ربط و حروف اضافه را نمیتوان کلمه گفت زیرا کلمه یک شکل مستقل لغوی است و مورفیم نامستقل معنا ی لغوی ندارد، کلمه نمی باشد.

4-0 ناسایی های عمده دستور های سنتی و عنعی

1- نداشتن نظریه روشن و آگها نه: دستور نویسان عنعی و سنتی توصیف علمی از ساخت زبان و اصول وقوا عد آن ارائه نمیکنند. به همین سبب تعریف ها و توصیف های دستوری نادرست و ناکامل از زبان می دهند.

2- کاربرد اصطلاحات نامناسب: در دستورهای سنتی و عنعی اصطلاحات نامناسب جای عربی که مناسب دستور زبان دری نمی باشد به کار برده شده است؛ چون: حال، تمیز، حروف، مفعول و... دستور نویسان سنتی و عنعی برای اسم های زبان دری حالت های قایل اند: حالت فاعلی، مفعولی، اضافه. حالت در نزد نحویان عرب عبارت از شکل خاص و گوناگون اسم از لحاظ اعراب حروف آخر اسم و محل استعمال آن در جمله است و وضیعت لفظی و معنوی اسم می باشد. اما دستور نویسان سنتی و عنعی به تبعیت از نحویان عرب، وضع معنوی اسم را در نظر گرفته اند بدون

آنکه در محل استعمال خاص، شکل لفظی اسم، معروض به دگرگونی باشد و هم از حالات پنجگانه اسم در زبان دری یا دمی نمایند: مفعول له، مفعول منه، مفعول معه

3- سره نویسی: گاهی اصطلاحات نامرسانا و به زعم این دستوریان واژه‌های سره، وارد دستورهای سنتی و عنعنیه شده که آشفته‌گی به بار آورده است؛ چون: تکواژ، واژک، همکرد، فعل‌گذرا، فعل‌ناگذر، کارواژه و

4- بی‌خبری از زبانشناسی و بی‌توجهی به روش تحقیق: اغلب دستورنویسان از زبانشناسی نوین آگاهی ندارند. لذا شرایط تحقیق را رعایت نمی‌دارند. ازین رو قواعدی که به دست می‌دهند ناقص و احیاناً نادرست است. درین دستورها به جای اینکه فونیم‌های مقطعه و عروضی را شرح دهند از حروف الفبای دم می‌زنند، آواها، کلمه‌ها و جمله‌ها براساس فونولوژی و مورفولوژی و سنتکس توصیف نمی‌شود.

5- ابدی پنداشتن دستور: دستورنویسان سنتی و عنعنیه می‌پندارند دستورها ی که می‌نویسند به طور قطع از تغییر و تحول زبان، جلوگیری مینمایند. آنها به تحول زبان توجه نمی‌دارند.

6- انعطاف‌ناپذیری: دستوریان سنتی و عنعنیه گمان دارند که فقط یک صورت ثابت زبان وجود دارد و آن هم زبان نوشتاری است. بنا برین به زبان گفتاری توجه نمی‌کنند و هر شکلی که با قواعد آنها سازگار نباشد نادرست می‌انگارند.

7- تجویزی‌اند نه توصیفی: این دستوریان، فقط تجویز می‌دهند و قواعدی وضع می‌نمایند که گویا با رعایت آن، مردم از خطا و لغزش باز میمانند. یعنی به

جای آن که بگویند ساخت زبان را باید پژوهید و توانی های زبان انسان را دریابند. اساس کار را، بر امر و نهی می گذارند و به این باور اند که دستور زبان قواعد درست گفتن و درست نوشتن را می آموزاند. درین تعریف، دو نکته برجسته است: یکی دستور را باید یاد گرفت و دیگری، اگر کسی دستور زبان را نداند، به زبان ما دری خود، درست گفتن و درست نوشتن را نمی داند. لذا از خطا و لغزش مصون نیست. در حالی که زنده گی روز مره گویند هگان، خلاف آن را ثابت می نماید. چه آن کسان که، دستور نمی دانند هم درست حرف می زنند و هم درست می نویسند. در واقع با سوادان پر ابلم درست گفتن و نوشتن دارند. دستور زبان مجموع محدودی از قواعدهاست که اهل زبان ناآگاهانه فرا می گیرد و در ذهن، به صورت دانش غیر شعوری از زبان ما دری خود دارد. دستور نویس این دانش غیر شعوری را توصیف می نماید.

8- آمیختن دستورتا ریخی و تشریحی: این دستوریان مسایل تا ریخی و همزمانی زبان را با هم می آمیزند. برای زبان امروزین از شعرو نثر کلاسیک مثال می آورند. غافل از آن اند که زبان امروز نه زبان شعر است و نه زبان نثر.

9- تحمیل قواعد زبان های دیگر بر زبان دری: بدون در نظر داشت اینکه زبان دری ساخت جداگانه یی دارد. قواعد زبان های دیگر به ویژه عربی را بر زبان دری تطبیق کرده اند.

10- تقسیم بندی نا درست کلمه ها: دستوریان سنتی و عنعنی کلمه ها را با اثر پذیری زبان عربی و یا انگلیسی به اقسام گوناگون تقسیم نموده اند؛ چون: اسم، فعل و حرف، اسم، صفت، کنایه، عدد، فعل

، قید، حرف ا ضافه ، حرف ربط وصوت . ویا بعضی
از مورفیمها؛ چون : نشانه افزایش، فونیم های عروضی
و جمله های نامحدود زبان از بحث دستوری آنها مانده
است . یعنی به توانش زبانهای گوینده گان ، توجه نمی
کنند .

11- آن دستوریان ، در زبان دری مانند عربها
جملهها را به اسمیه و فعلیه تقسیم نموده اند . حالانکه
در زبان دری جمله اسمیه وجود ندارد . چه در جمله
اسمیه زبان عربی، دو اسم پهلوی هم قرار میگیرد و آنها
بدون موجودیت فعل .

12- دستور نویسندگان سنتی به شرح واولها مانند
نویسندگان عرب دست نیایزیده اند . عربها تصور داشتند
که در زبان عربی، تنها کانسونت ها وجود دارد . لذا
واولها را نه پژوهیدند و تنها آنها ، از حرکات
بحث نمودند .

13- تقلید از دستورها بیگانه : دستور نویسندگان ما
اغلب مسایل دستوری زبانهای بیگانه را بدون دقت
وارد زبان دری کردند ، ندیم و قاری و بیتاب و
حمیدی دستور زبان دری را بر اساس قواعد عربی و فرنگی
نوشتند و مانند نویسان بصره فعل را مشتق از
مصدر دانستند و باور دارند که در زبان دری مصدر وجود دارد
و واژه های که به (-تن و -دن) ختم میشود مصدر است .
سزاوار تأمل بیشتری است . چه آنچه را که سنتیها و
عنعنیهامصدر میگویند خود مشتق اند نه محل صدور
افعال . یعنی اصل صدور فعلها و اشتقاق سایر کلمه
های معنی باشد . و افعال در زبان دری دو ریشه (شماره 1
و 2) دارد

14- اصالت زبان نوشتاری بر گفتاری : دستور
نویسندگان سنتی و عنعنیه تجزیه و تحلیل ساخت زبان را در

چهار چوب خط انجام می دهند. در بسا موارد بین حروف و فونیم ها تمایزی نگذاشته اند و تعریف های متناسبی به دست می دهند. به جای فونیم از حرف دم می زنند و حروف را به اقسام گوناگون تقسیم می نمایند. غافل از آن اند که زبان از فونیم ها و احادیث و غیر مقارن و متمایز ساخته شده است.

15- دستور نویسان سنتی و عنعی تمایزی میان زمان دستوری و زمان غیر دستوری نمی گذارند. فعل را به اعتبار جنبه های زمان به ماضی و مضارع و حال تقسیم می نمایند. ماضی به زمان گذشته؛ مانند: گفت، مستقبل به زمان آینده؛ خواهد گفت اختصاص دارد. بنا برین به دید می آید که همیشه چنین نیست که ماضی به گذشته تعلق داشته باشد بلکه به آینده هم تعلق می دارد؛ درین جمله: اگر می دانستم می گفتم، افعال اشاره به حال دارد. یا اگر من به جای تو می بودم می رفتم، اشاره به آینده دارد. همچنین فعل حال مطلق، در زبان دری وجود ندارد. دستور نویسان جمله های را که حال گفته اند در حقیقت حال استمراری است، به آینده تعلق دارد نه به حال مطلق؛ مانند: اکنون می روم. می نویسم.

5 تاریخچه مطالعات زبانی

اقوام مختلف از قدیم ترین ایام به مطالعات زبان و گفتار از جنبه های مختلف پرداخته اند و شاید بتوان گفت که اولین روشی که برای بررسی زبان به کار برده شد روش توصیفی بود. یکی از مهمترین دلایل توجه به مطالعات زبان وجود سرودها و قطعات مذهبی و سعی در حفظ گونه صحیح این قطعات و مطالب و احتراز از خطا و لغزش در تلفظ این قبیل مطالب بود. قدیم

ترین دستورزبانی که به این شیوه تنظیم شد دستوری است که توسط پانی نی دستورنویس مشهور هندی در او خرقدن چهارم پیش از میلاد برای صحیح خواندن سرود های و یدای به رشته تحریر درآمد. دستور پانی نی که شاید کهن ترین بررسی تو صیفی از زبان سنسکریت باشد هنوز هم معتبر است و همین نوشته است که اساس مطالعات بعدی زبان سنسکریت قرار گرفت. به طور کلی دانشمندان هندی در مطالعات زبانی خود بیشتر به بحث پیرامون ریشه لغات می پرداختند و بیشتر نوشته های آنان درین زمینه به صورت نثرها می بود که در توضیح نظام هایشان نگاشته بودند.

یکی دیگر از اقوامی که از زمانهای بس گذشته به بررسی زبان پرداختند یونانیان بودند که دیدگاه آنان در این مورد کاملاً متفاوت از هندیان بود زیرا یونانیان از زمان افلاطون (345 م.) به این دانش نیز از دریچه فلسفه نگریسته در پی شناخت منشأ و ماهیت و چستی زبان برآمدند و این مسأله که آیا دلالت الفاظ برمعانی عقلی و طبیعی است یا برحسب مواضع و قرارداد، مورد بحث و فحص آنان قرار گرفت و فیلسوفان یونان درمباحثات خود می کوشیدند تا قوانین منطق را بر قواعد زبان منطبق کنند. افلاطون معتقد بود که بین شیئی و کلمه می که برای نامیدن آنان به کار می رود رابطه ای منطقی وجود دارد. به سخن دیگر بین کلمه و شیئی خارجی آن می توان ارتباطی منطقی جست. قدیمترین نوشته یونانی که اشعاراتی در این مورد دارد یکی از مکالمات افلاطون به نام کراتیلوس است.

مطالعات زبانی نشانی بعدی و نیز دانشمندان ریشه شناسی این نظریه افلاطون را مردود دانسته و

نشان داده اند که هیچ گونه ارتباط منطقی بین شیئی و نام آن یا به عبارت دیگر بین کلمه و ما به ازای خاص آن وجود ندارد و چنانچه در موارد معدودی ظاهر است، بتوان چنین ارتباطی را تشخیص داد باید دانست که آن امری استثنایی و تصادفی است.

لایب نیس در این مورد می گوید: اگر پیوندی منطقی و عقلانی در سرشت کلمه و ما به ازای خاص آن وجود می داشت، با توجه به این که شا لوده خرد و تفکر آدمیان یکسان است، اکنون بیش از یک زبان در تمام جهان رایج نبود. ارسطو نیز مباحثی در باره کیفیت و ماهیت زبان دارد. او بر این عقیده است که زبان زاده توافق و قرارداد است و هر و اثره یی که با یک صورت زبانی مشخص دال بر مدلولی خاص است، در زمان خاص بر اساس توافق چند یا چندین نفر به وجود آمده است و علی که موجب انتخاب و اثره یی برای نامیدن چیزی می شود کاملاً اختیاری و شخصی است و این علل از یک اجتماع به اجتماع دیگر فرق می کند به نظر وی ارتباط منطقی بین مجموعه الفاظ «ف، ی، ل» = فیل «با خود آن حیوان که بدین نام خوانده می شود وجود ندارد.

ارسطو می گوید هر شیئی دارای یک هیولی یا ماده (matter) و یک صورت (form) است. صورت همان شکلی است که موجب تعیین ماده می شود و صورتی که یک کلمه به خود می گیرد، تنها یکی از تجسمهای ممکن را می نماید. البته نظریه ارسطو در باره وضعی و قراردادی بودن عناصر زبانی تا امروز نیز مورد تایید اغلب زبان شناسان است.

ارسطو اجزای کلام را به اسم، فعل و حرف تقسیم کرد و تقسیمات زبانی او شاملهای مدیدی الگویی

دستورنویسی برای زبانها ی غرب و همچنین زبان عربی و دري قرارگرفت .

با توجه به اینکه پژو هشا ی زبانی دریونا ن از ابتدا با عقاید فلسفی آمیخته بود و آرا افلاطون و ارسطو نیز درباره چستی و خاستگاه زبان مبتنی بر دیدگاه فلسفی و در ارتباط با طبیعت واقع و معرفت بود ، می توان گفت که یونا نیان با بینشی فلسفی به مطالعه زبان پرداختند و دروشها و تحلیلهای زبانی خود شیوه یی را برای جهانیان باز گذاشتند که به نام دستور زبان فلسفی نامیده می شود . زبانشنا سی دریونان به جهت سرشت فلسفی یی که داشت همچنان در قلمرو کلاسیک باقی ماند و طبعاً مکتبهای فلسفی بعدی نیز هر یک ابواب و فصولی را بر آن افزودند . رواقیان چهار حالت : حالت کنا یی (nominative) ، حالت را یی (accusative) ، حالت برایی (dative) و حالت و ا بسته گی (genitive) را از هم باز شناختند .

در ادامه بررسیهای یونا نیان در زمینه زبان ، نخستین دستور زبان یونانی در حدود سال 150 پیش از میلاد به وسیله دیونیسیوس تراکس نوشته شد . این محقق اجزای کلام را به هشت قسمت : اسم ، صفت ، فعل ، ضمیر ، قید ، حرف اضافه ، حرف تعریف و حرف ربط تقسیم کرد . این روش دستور نگاری و تقسیمات هشتگانه تراکس نیز مانند نوشته همتاتی هندی او سرمشق محققان بعدی قرار گرفت و نمونه یی برای تمامی بررسیهای بعدی در مورد دستور زبانهای یونانی و متعاقباً لاتینی شد .

زبانشناسان به طور کلی دستور زبانهای را که به

این شیوه تدوین شده اند دستورهای سنتی Traditional grammar می نامند .

رومیان نیز درزمینه زبانشناختی به راه یونانیان رفته همان روش مطالعات آنان را دنبال کردند. نخستین کتاب دستورشناخته شده زبان لاتینی به نام دستور زبان لاتین در قرن اول پیش از میلاد توسط وارو در بیست و شش جلد تألیف شد. یکی دیگر از دستورنویسان نام آور رومی ایلوس دونا توس می باشد. وی در قرن چهارم میلادی کتاب معروف خود را درزمینه دستور زبان به نام فن صغیر *Ars minor* منتشر کرد. این کتاب از چنان اهمیتی برخوردار بود که در قرون وسطی نیز تدریس می شد.

در آغاز قرن ششم میلادی مفصلترین کتاب دستور زبان لاتین به نام مقولات گرامری توسط پریسکیانوس در بیست جلد انتشار یافت که هجده جلد آن درباره صرف و دو جلد آن درباره نحو بود. این کتاب حتی در قرون وسطی از معتبرترین و جامع ترین دستورها ی زبان لاتین به شمار می رفت.

باید توجه داشت که اغلب مطالعات زبانی تا زمان قرون وسطی محدود و اختصاصی بود. بدین معنی که هر قومی به مطالعات زبان خودش می پرداخت و با دیگر زبانها کاری نداشت ولی از این زمان است که بررسی تطبیقی زبانها نیز آغاز می شود. از جمله علتها ی این تحول در مطالعات زبانی یکی انتشار مسیحیت و موریته مبلغان مسیحی در نقاط مختلف و پراکنده بود. این امر موجب شد تا کشیشان مسیحی از سوی به فراگیری زبان مردم حوزه ما موریته خود پرداخته و از سوی دیگر زبان لاتین و عبری و دقیق آنها را نیک بیاموزند. زبان لاتین و عبری را برای افزایش اطلاعات مذهبی خویش و زبان مردم حوزه های ما موریته خود را به منظور برقراری ارتباط و تفهیم و تفاهم هرچه بیشتر با

آن مردم و تسلط در اجرای ما موریت تبلیغ و نشر آیین مسیح . و بدین ترتیب است که این مبلغان با لا جبار با بسیا ری از زبانهای مختلف اطراف و اکناف گیتی آشنا شده ، آنها را فرا گرفتند و به مطالعه و بررسی شان پرداختند .

اختراع چاپ که در قرن پانزدهم صورت گرفت نیز در تحول شیوه بررسیهای زبانی نقش موثری داشت زیرا اطلاعاتی که مبلغین و پژوهنده گان در زمینه زبانهای بومی و مختلف به دست آورده بودند چاپ و منتشر شده به دست همه کسانی که به این موضوع علاقه مند بودند رسید .

ترجمه کتاب مقدس به زبانهای دیگر و چاپ آن نیز گامی مؤثر در پیشبرد دانش زبان بود . زیرا که تطبیق این ترجمه با هم و توجه به معنی دقیق کلمات و با رهای صوتی و معنوی واژه گان و ارتباط آنها با واژه های دیگر ، همچنین شناخت واژه گان دخیل موجب رونق علم فقه اللغه Philology شد . فقه اللغه در دردی به ریشه شناسی برگرداند ه شده است و وظیفه آن مطالعه و شناخت لغت و قوانین اشتقاق واژه گان زبانها به طور عموم است .

بدین ترتیب باید قرن شانزدهم را آغاز دوران جدید مطالعات زبانشناسی در اروپا بدانیم . کتاب نمونه هانی از چهل زبان تا لیف مگیسر که در سال 1592 میلادی منتشر شد اولین گامی است که در این راه برداشته شد و از آن پس کتابهای فراوانی در باره لغت و دستوره زبانهای مختلف تدوین گشت که در میان این آثار ، شرح های دربار ه زبانهای نقاط دور افتاده دنیا نیز دیده می شود . این نوشته اغلب در بردارنده فهرستهای از لغات و واژه گان و عبارات زبانها بود .

به طور کلی قدیمی ترین اقدامی که برای بررسی تمام زبانها ی شناخته شده آن روزکار صورت گرفت مربوط به این دوره است .

در سال 1606 میلادی گوشارفرانسوی در فرهنگ ریشه شناسی خود به بررسی ریشه های لغات د زبانها ی مختلف : عبری ، کلدی ، سریانی ، لاتینی ، یونانی ، فرانسوی ، ایٹالیایی ، انگلیسی ، اسپانیایی و فلانندی پرداخت .

در قرن هفدهم به طور کلی مسایل فلسفی و زبان به هم در آمیخت و دوباره مساله چستی و ماهیت زبان به میان کشیده شد . عده یی از دانشمندان زبان را با زبان اندیشه و خرد آدمی دانسته چنین استدلال کردند که چون شالوده تفکر و خرد آدمی همه گانی است ، ناچار مقولات زبان نیز شالوده یی همه گانی و عقلانی دارد . تدویم این طرز فکر و استدلال در میان دستور نویس آن زمان موجب رواج تدوین دستورها ی همه گانی شد . معروفترین نوشته یی از این دست ، کتاب دستور پورت رویال است که در سال 1660 میلادی منتشر شد . در این کتاب دستور عمومی مستدل که بیش از دوصد سال در سراسر جهان غرب یکی از کتب درسی معتبر در زمینه دستور زبان بود ، دلایل مشترکات زبانها و تفاوتهای عمده آنها مطرح شده مورد بررسی قرار گرفت . انتشار این اثر تاثیر به سزایی در زبانشناسی تطبیقی Comparative Linguistics داشت .

یکی دیگر از دانشمندان این دوره کشیشی است اسپانیایی به نام پاندورو . وی در اثر خود بیش از هشتصد زبان را مورد مقایسه قرار داد .

با لاخره در قرن هجدهم انتشار آثاری چون واژه‌گان تطبیقی زبانهای دنیا اثر پالاس را برای مطالعه تطبیقی زبانها هموار ساخت.

به طور کلی می‌توان گفت که در سده‌های هفدهم و هجدهم تا لیف دستورهایی همه‌گانی بر پایه قانونهای کلی ناظر بر زبان‌ها و دنیا که از دیدگاه منطق مبنای قیاسی داشت رواج یافت و با گذشت زمان در مسیر مطالعات زبانشناسی تغییراتی به وجود آمد که موجب تحول و گشتار آن به صورت زبانشناسی نوین در قرن بیستم گردید. از جمله پیشگامان این تغییرات می‌توان محققانی چون: ویلیام جونز، لایب‌نیتس، راسک، گرم، گرامون، می‌یه، ماکس مولر، هردر، و از همه نام‌آوتر فردینان دو سو سور را نام برد.

لایب‌نیتس بر این عقیده بود که در نوشتن دستورها همه‌گانی زبان نباید به فلسفه زبان و تطبیق قیاسی پرداخت. بلکه باید به خود زبان توجه کرده دستور زبانها را با یکدیگر مطابقت داده و سنجید. ازین رهنمود نوشته‌های سنجشی رواج یافت. لایب‌نیتس، دانشمندان را تشویق نمود تا بر اساس مشخصات مشترک زبانهای موجود همبسته‌گی آنها را با یکدیگر دریا بند. وی برای اولین بار زبانها را طبقه‌بندی کرد. گرچه طبقه‌بندی او بعدها مردود شناخته شد ولی از این نظر می‌توان او را یکی از پایه‌گذاران زبان‌شناسی تطبیقی دانست.

دراوا خرقن هجدهم (1746-1794م) ویلیام جونز که قاضی یک محکمه انگلیسی در هندوستان بود به مطالعه زبان سنسکریت پرداخت و از آنجا که وی قبلاً با زبان لاتین و یونانی آشنایی داشته زبان ایرانی باستان را نیز می‌شناخت با مقایسه و سنجش ساختمان،

اصوات و واژه گان این زبانها با یکدیگر متوجه و جود را بطه خویشاوندی بین این زبانها گشت و در سال 1786م. دریک سخنرانی که برای ابراز نظریات تازه خود در انجمن آسیا یی کلکته ترتیب داده بود، اعلام کرد که زبان سنسکریت از زبانهای لاتین و یونانی و سیم تروکا مل تراست و با توجه به ویژه گیهای زبانی این هر سه زبان و نیز زبان فارسی باستان و اوستایی، می توان دریافت که این زبانها از حیث ریشه لغات و نیز صورتستوری قرابت فراوانی دارند که نمی توان آن را تصادفی دانست و هردانشمند زبانشناسی که این زبانها را مطالعه و مقایسه کند د رمی یا بد که همه آنها دارای ریشه و سرچشمه یی مشترک هستند و برخی از زبانهای دیگر قاره اروپا نیز با این زبانها هم خانواده و هم ریشه می باشند. پس از ویلیام جونز شاگردانش در قرن نوزدهم کار و روش او را دنبال کردند و با پژوهشهای علمی خود درباره زبانها راه دانش زبانشناسی نوین را هموار ساختند.

در سال 1808م. شگل دانشمند آلمانی با انتشار کتاب بحث درباره زبان و فلسفه هندیان خویشاوندی زبان سنسکریت با زبانهای دیگرمانند لاتینی، یونانی، آلمانی و فارسی را تایید کرد. فرانتس بوپ دانشمند دیگر آلمانی نخستین کتاب خود را درباره مقایسه تصریف کلمات در زبانهای سنسکریت، یونانی، لاتینی، فارسی و آلمانی در سال 1816م. منتشر کرد و در آثار بعدی خود به تطبیق صرف و نحو زبانهای یاد شده پرداخت.

از آنجا که تحقیق درباره هم ریشه و هم خانواده بودن برخی از زبانها نیازمند به بررسی تحولات آن زبانها از صورت قدیم به صورت جدید بود، بررسی تا ریخی زبان رواج یافت و زبانشناسی از دیدگاه تا ریخی

موجب گردید تا نوشتن دستورها ی همه گانی از رونق افتاد و دستورها ی تاریخی سنجشی جا ی آن قبیل تحقیقات را بگیرد .

در قرن نوزدهم راسک از روش جونز و بوپ استفا ده کرد و به این نتیجه رسید که تشابهات واژه گان زبانها - به دلیل وجود واژه های دخیل - می تواند اساس مطالع تطبیقی و سنجشی comparative grammar باشد . لذا باید به تشابهات دستوری یا به سخن دیگر به همگونیهای ساختارمانی زبانها توجه کرد . وی برای یافتن رابطه خویشاوندی بین زبانها قانون زیر را ارائه داد :

اگر دگرگونیهای اصوات و ساختارمان چند زبان تابع قواعدی یکسان و ثابت باشد ، می توان چنین پنداشت که آن زبانها از یک خانواده اند .

یا کوب گریم دانشمند آلمانی ، کار راسک را دنبال کرد و توانست قواعدی حاکم بردگرگونیها و تحولات زبانها را به دست بیاورد . وی همچنین روشن ساخت که اصوات هر زبان در مراحل تاریخی طبق قواعدی تغییر می کنند و این تغییرات اتفاقی و حاصل اشتباه نیست بلکه تابع قوانینی است . این دانشمند در سال 1822م . کتابی درباره صرف و نحو زبان آلمانی منتشر کرد .

در قرن نوزدهم با توجه فراوان دانشمندان به زبان سنسکریت ، زبانشناسی تاریخی تطبیقی (هندو اروپا یی) یا (هندو جرمنی) آغاز گردید . در این میان باید از فرانتس بوپ به عنوان آغازگر این بخش تحقیقات نام برد . وی همچنان که گفته شد ، ابتدا کتاب سیستم صرفی سنسکریت با مقایسه زبانهای یونانی ، لاتینی ، فارسی و جرمنی و متعاقب آن کتاب دستورتطبیقی خود را که آن هم در این زمینه بود منتشر کرد .

بالاخره با کوشش دانش پژوهان این دوره و براساس جنبه های متضاد و متشابه زبانها و با توجه به خویشاوندی آنها با روش تاریخی تطبیقی، خانواده یی از زبانهای دنیا به نام خانواده زبانهای هند و اروپا یی مشخص گردید .

در قرن نوزدهم برخی از دانشمندان ضمن بررسیهای زبانی کوششی به عمل آوردند تا زبان را به صورت یک پدیده فیزیکی بررسی کنند و چون زبان و گفتار جزء کارهای بدن شناخته شد زبانشناسی را نیز از زمره دانشهای طبیعی به شمار آوردند . در ادامه این گونه تحقیقات در اوایل قرن نوزدهم برخی از زبانشناسان از جمله هامبلت متوجه ارتباط تکلم و جنبه های روانی بشری گشت . وی معتقد بود که بدون یا بی زبان نمی توان اندیشید . زیرا همچنانکه اعداد ما را قادر می سازد تا حساب کنیم ، کلمات نیز به ما این توانایی را می دهند تا بیندیشیم و فکر کنیم . لذا این قبیل زبانشناسان بینش بنیادی خود را در زبان بر پایه فزیک و روانشناسی قرار دادند .

در نیمه دوم قرن نوزدهم ماکس مولر کتابی به نام دانش زبان و اندیشه انتشار داد . او درین کتاب بر روی کفه عقلمی گفتارتکیه کرد و از هماهنگی زبان و اندیشه پشتیبانی کرد .

به طور کلی از قرن نوزدهم بود که پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که چون زبان یک نهاد اجتماعی است هیچ گاه در یک حالت باقی نمی ماند و به موازات تحول اجتماع ، زبان هم که لازمه آن است دایما در جریان و در حال دگرگونی و تحول است . لذا همچنانکه جامعه خود دارای تاریخی است زبان نیز تاریخی دارد و پیدایش و تکامل و تحول آن را می توان از نقطه نظر تاریخی مورد

بحث و مطالعه قرارداد. بنا برین بررسی زبانها ازدیدگاه تا ریخی دراین قرن ازرونقی خاص برخوردارشد. دراواخر سده نوزدهم گرامون دانشمند فرانسوی، به بررسی ناهمانندی واجهائی زبانهای هندواروپائی پرداخت و درسال 1895م. با انتشار رساله قانون تباین حروف در زبانهای هند و اروپائی و زبانهای رومیائی راه را برای مطالعات واجهائی هموار کرد.

محقق دیگری که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به علم زبانشناسی پرداخت آنتوان میه بود. وی خودد رزمینه صرف ونحو تا ریخی زبانهای یونانی، لاتینی، ایرلندی، ژرمنی تحقیقاتی انجام داد و رساله لاتینی نیز نوشت، او یکی از نخستین کسانی بود که کتاب جامعی درباره دستور زبان فارسی باستان تالیف کرده است و کتاب دیگری به نام روش تطبیقی در زبانشناسی تا ریخی تالیف کرد که در سال 1925م. منتشر شده است. وی شیوه اخیر یعنی پرداختن به زبانشناسی تنها از مسرتا ریخی را مردود دانسته براین عقیده بود که برای گسترش علم زبانشناسی نوین نباید به مطالعات تا ریخی صرف پرداخت بلکه باید از تاریخ نیز به عنوان وسیله یی درپیشبرد این علم مدد جست. بدین ترتیب بررسیهای تا ریخی محض در زبانشناسی پایان پذیرفت.

در اواخر قرن نوزدهم دانشمندان توجه خود را از زبانهای مرده و آثار ادبی مکتوب به زبانهای زنده و جاری و گویشها و لهجه های گوناگون معطوف کردند و تحقیق درباره مسایلی از قبیل ریشه های اصلی زبان را کنار گذاشتند و به مسایلی پرداختند که قابل تجربه بود و فرضیات خود را بر روی واقعیات عینی زبان بنا نهادند. طرفداران این مکتب و مسلک نودستوریان Neogrammarians نامیده شدند.

به طور کلی می توان مطالعات زبانی را در قرن نوزدهم
به سه مرحله مشخص تقسیم کرد :

1-مرحله اول : در نیمه اول این قرن نوشتن دستورها ی
تطبیقی و تاریخی رواج داشت و صورتهای دستوری
اعضای خانواده زبانی هند و اروپا یی با هم مقا
بله و مقایسه می شدند .

2-مرحله دوم : از نیمه قرن نوزدهم تا ربع آخر این قرن
بیشتر کوشش دانشمندان صرف با زسازی زبان اصلی هند
و اروپا یی فرضی می شد .

3- مرحله سوم : در ربع آخر قرن نوزدهم ، در پی مطالعات
فراوان در مورد تاریخ زبانها وقواعد تحولات
وتغییرات آنها گروهی از دانشمندان به این نتیجه
رسیدند که قوانین صوتی منظم هستند ولی این قوانین برای
مدتی معین عمل می کنند و سپس بر اثر عوامل خارجی
متوقف می شوند . این دانشمندان همچنین به صورتهای زنده
و ملفوظ زبانی ارتباط زبان و اندیشه و ویژه گیهای
خاص و ممتاز هر زبان توجه کردند . این محققان به اسم
نودستوریا ن خواند شدند

با لاخره در آغاز قرن بیستم 1906م . فردینان
دوسو سور درس زبانشناسی همه گانی را در دانشگاه
ژنوا شروع کرد و به بررسیهای تازه درباره زبان
پرداخت و همین دانشمند بود که توانست با پژوهشهای خود
و به کمک دیگر دستیارانش در اوایل قرن بیستم علم
زبانشناسی نوین را به صورت امروزی به وجود بیاورد
زبانشناسی نوین که برشالوده های علمی استوار است می
کوشد تا با روشها و ملاکهای علمی به مطالعه زبان
پردازد و به همین جهت بسیاری از اصولی را که دستورها

ي سنتي از قدیم الايام به عنوان الگو و قالب ملاك كار خود قرار داده بودند بي اعتبارمي داند .

کتاب معروف سوسورکه حاوي نظريات جديدش دربارۀ مسأيل زبانشناسي است به نام دوره زبانشناسي عمومي با رها تجديد چاپ شده است . پاره يي از نظريات وي در زبانشناسي نوين بايد مورد توجه قرار بگيرد به شرح زير است :

1- علم زبانشناسي به دو رشته زبانشناسي تاريخي و زبانشناسي توصيفي تقسيم مي شود که در اولي با مراجعه به صورتهاي قديمي يك زبان و چگونۀ تحولات آن در هر دوره و مقایسه آنها با وضع حاضر تغييرات ، علتها و قوانين تحولات آن زبان بررسی مي شود . درحالي که زبانشناسي توصيفي يا ايستايست است از مطالعه و تحقيق درباره يك زبان ذريک مقطع زماني معين و يا فتن قواعد آن زبان بدون توجه به صورت وساخت قديمي آن .

2- زبان شبکه يي است از روابط که برروي هم يك نظام ويا سيستم را به وجود مي آورند .

3- میان عناصر يك زبان دو رابطه جانشيني و هم نشيني وجود دارد .

4- وجوه دو گانه زبان و گفتار را بايد از يکديگر متمایز کرد .

5- هر عنصر زباني حاصل ارتباط میان يك لفظ و يك مفهوم ذهني است . وي لفظ را دال Significant و معني يا مفهوم ذهني را مدلول Signified و عنصر زباني حاصل شده را علامت يا نشانه زباني Signe مي خوانند .

بعد از سوسوردر نقاط مختلف جهان مکتبهاي زبانشناسي گوناگوني به وجود آمد که از آن میان مي

توان از مکاتیب زبانشنا سی پراگ ، کپنهاگ و امریکا نام برد . این مکتبها که همه گی از نظریات سوراها م گرفتند درپژوهشها ی بعدی خود هریک را هی نسبتا جدا گانه پیمودند .

6 مطالعات زبانی درحوزه جغرافیایی زبان

دری

دستورنویسی به مفهوم کنونی آن یعنی تدوین کتب مستقل در باره قواعد زبان دری چند ان سابقه بی ندارد ، قدیم ترین کتابی که پیش از همه درباره قواعد زبان دری سخنی دارد از ابن سینا ی بلخی است . وی در کتابی به نام « دانشنامه عالی » که در منطق است از دلالتهای لفظ و سخن دم می زند و کلمه ها را به اسم ، کلمه (فعل) و ادوات (حرف) تقسیم می نماید . به تعقیب آن حکمای دیگری چون : خواجه نصیر طوسی در « اساس الاسباس » و قطب الدین شیرازی در « درة التاج » کار ابن سینا را دنبال کردند .

اما آنچه مسلم است دستور نویسی زبان دری نخستین بار، با طرح های مقدماتی درباره ساختمان زبان دری در کتاب های عروض و قافیه و لغت مطرح شده است . در کتاب های عروض و قافیه و فرهنگ ها ، درباره صرف و اشتقاق و حروف مطالبی آمده است . مؤلفان آن کتابها ضمنی به صرف و اشتقاق واژه ها ، دست یازیده اند؛ مانند : مؤلف « دستور دبیری » در انشاء از محمد میهنی (سده پنجم و اوایل قرن ششم) ، مؤلف « المعجم فی معاییر اشعار العجم » قیس رازی شمس قیس رازی از علامت مصدر ، صفات فاعلی ، مفعولی ، صیغه تفضیل ، حروف رابطه

و اثبات و ادوات لیاقت و اتصاف و مشابهت و حروف تصغیر و ... گفتگو می کند. (127/17) و در ضمن بحث درباره قواعد شعر و ادب، پاره‌ی از نکات صرف و اشتقاق دري را نیز بازنموده است. پس از آن کتاب گمشده‌ی است به نام «منطق الخرس فی لسان الفرس» از آن ابو حیان نحوی (654-745 ه.ق.) (127/17). به زبان عربی در باره قواعد زبان دري. از کتاب دیگری که می‌توان نام برد از «ابن مهنا به نام «حلیة الانسان فی حلبة اللسان» است شامل قواعد زبان ترکی و عربی و دري. این کتاب در دوره مغول نگارش یافته بود. در مقدمه فرهنگ‌ها چون: جها‌نگیری (سده یا زدهم)، برهان‌قا طع (سده یا زدهم)، «معید الفضلاء» تألیف (925 ه.ق.) از مولانا محمد بن شیخ داد دهلوی و انجمن آرای‌نا صری (1287 ه.ق.) نیز مطالبی درباره دستور زبان آمده است. به قول مؤلف «دستور جامع» مولانا عبدالرحمن جامی در صرف و نحو دري کتابی نوشته بود که به دست ما نرسیده است. او تألیف صرف و نحو را در باره قواعد زبان فارسی دري، به ابراهیم بن احمد هم نسبت می‌دهد که این نفر معلوم نگردید که کی بوده و کتاب او چگونه کتابی بوده است.

1-6 مخارج الحروف

پالیدن و کاویدنهای زبانی در حوزه جغرافیایی زبان دري، طوری که گفته آمد چندان سابقه‌ی ندارد. از قدیمیترین کتابی‌های که درباره مخارج زبان عربی نگارش یافته بود و ضمنی آوازه‌های زبان دري را پالیده پالیده بود، رساله‌ی است از آن ابن سینای بلخی (370-428 ه.ق.) به نام مخارج الحروف. ابن سینا، مخرج‌های حرف

هاي زبان عربي و اندام هاي گفتاري را شرح ميدهيد و اوضمني اشاره هاي به آواهاي زبان دري نيز دارد. ابن سينا کانسوننت هاي انسدادی وسایشی را میشنا ساند که با آوا های دیگر تمایز می دارد و در باب واولها گفتگو میکند.وي مي پندارد که عامل پدید آمدن آواز در واقع موج زدن ناگهان هوا به تندي و نیرو می باشد. یعنی اثری که هوا، در گذرگاه مخرج ها می گیرد حرف را به وجود می آورد. به نظر وي حرف شکلي است که بر آوازها عارض می شود و يك آواز را از دیگرها می شناساند. ابن سينا حرف را به دو نوع: مفرد و مرکب تقسیم کرد. حرف مفرد، از اثر انسداد کامل آواز و رهایی ناگهانی آن و حرف مرکب حاصل رهایی پیاپی آوازهاست که انسداد کامل ندارد. ابن سينا حرفهاي {الف، بي، تي، جيم، دال، ضاد، طا، قاف، كاف، لام، ميم، و نون} را مفرد و باقي تمام حروف عربي را مرکب دانست. همچنین او شرح جامعی در باب حنجره و زبان دارد.^(12/1) ابن سينا، حرفهاي عربي را از نگاه مخرج چنین ترتیب کرد: {ا، ه، ع، ح، خ، غ، ق، ك، ج، ش، ض، ص، ص، ز، ط، ت، د، ث، ذ، ظ، ل، ر، ف، ب، م، ن، و، ی} و ي حروفی: {چ، ژ، گ، پ} که مربوط به فونولوژی زبان دري است را هم شرح داد. گرچه کار او دانشی از نگاه فونولوژی نیست با آنهم، در آن زمان ابتکاری به شمار می آید. ابن سينا در باره حدو ث صوت و اعضای نطق بحثی دانشی دارد. چه او منحيث يك پزشك و طبيعي داناندرين باره داد سخن داد. او اصطلاحاتي چون صامت و مصوت^(16/1) که بعداً خو اجه نصیرالدین طوسی در رساله «الاقتباس» ذکر کرد، را به کار برد. به نظر طوسی اجزای لفظ، حرف

است و حرف، شا مل صا مت و مصوت است . (15 / 17) این دو، اصطلاح دقیق نیست؛ چه آواز صامت نمی باشد . از طرف دیگر حرف گرافیم و صورت نوشتاری نارسای آواهاست . درین صورت هر دو از هم تمایز می دارد .

2-6 زاد المسافرین

ناصر خسرو قبادیانی بلخی (متوفی 481 ه.ق.) در « زاد المسافرین » 453 از قول و کتابت بحث میکند و زبان را به «قول» و «کتابت» تقسیم می نماید و گفتار را شریفتر از کتابت می داند . (31 / 7) ناصر خسرو پدید آمدن آواها را، بیرون جستن هوا از میان دو جسم (مخرج) دانست . او، مکا نیزم حروف راکه از اثر هوای بیرون رونده از شش ها هستی می گیرد ، به حلق می رسد ، بر حسب ضرورت گوینده از بیانی و یا دهن بیرون می رود و تشکیل آواز میدهد را ؛ شرح کرد . وی معتقد است که رابطه بین معنی و قول که متشکل از اصوات است ، صریح و مستقیم می باشد . در واقع قول از آواها ساخته می شود و ترکیب آواها در قول، دلالت بر معنی می کند و اما کتابت از حروف ساخته می شود و هر حرف نخست دلالت بر آواها می نماید و بعد ترکیب آواها دلالت بر معنی می کند . بنا برین کتابت نمایانگر قول و قول نمایانگر معنی است . یعنی اول قول و بعد کتابت . پس کتابت بعد از قول می باشد .

دسور نویسان معاصر، بر پایه زبانشناختی، زبان گفتار را می پژوهند نه نوشتار را . اینگونه مطالعه، قبلاً در نظرات ناصر خسرو تبلور یافته بود . و اما دستور نویسان دری مانند عرب ها ، رومی ها و یونانی ها ، زبان نوشتاری را بر گفتاری ترجیح

دادند. به عوض زبان گفتاری، زبان نوشتاری را مطالعه کردند که تا هنوز در دستور نویسی سنتی و عنعنی دری، مروج است و نظرات نا صر را کنار گذاشتند.

7-10 آغاز دستور نویسی زبان دری

به طور عموم دستور نویسی بار نخست به وسیله غیر اهل زبان و برای فراگیری زبان دری آغاز زیافته، بعداً دری زبانان به نگارش آن دست یا زیده است:

7-1-1 دستور نویسی در ترکیه

کتابهای قواعد زبان دری اولین بار، در ترکیه و هندوستان تألیف شد. زمانی که زبان دری در آن مناطق رواج یافته بود؛ دانشمندان آنجا قواعد زبان را جهت آموزش غیر اهل زبان نوشتند، در ترکیه کتابهای صرف و نحو دری، بعد از قرن دهم، نوشته شد؛ مانند: «تاج الرؤوس وغرة النفوس» (پیش از 898 ق.) تألیف احمد بن اسحاق قسیری که از مردم روم بود اسما و افعال و حروف را شرح داد. بعداً خطیب رستم مولوی، «وسيلة المقاصد الي احسن المراد» را نوشت. او قواعد زبان دری را در آغاز کتاب، به زبان نظم بیان کرد. (116/28) رساله «یائیه» از کمال پاشا (متوفی 940 هـ.) که درباره (یای) زاید نوشته است. او بیست گونه (یا) را معرفی میکند. (396/25) محمد بن الیاس انزلی در سده دهم هجری «التحفة الهادی» را نوشت در قواعد زبان دری. ده فصل کتاب درباره صرف فعل و چهار فصل درباره واژه های فارسی دری است. در صرف و نحو، «لسان القلم» 861 هـ. ق. به وسیله عبدالقهار بن اسحاق نوشته شد. (41/بیست و یک) همچنین در کتابخانه ترکیه کتابی است به نام «شرح مفتاح الدریة من قواعد

الفرس» ، به وسیله مصطفی حسام الدین الحسین نقشبندی در سال (1163) تألیف شده ، به زبان ترکی است. (41/بیست و یک) مرحوم آتش و عبدالوهاب طرزی «تعلیم لسان فارسی» (1321ق) ، محمد حسین بن مسعود بن عبدالرحیم انصاری « تنبیه الصبیان » (1298ق) ، محمد نجیب انتاکی «زبده در قواعد فارسی» 1300 ق. و شیخ مداد افندی به زبان ترکی «قواعد الفارسیه» 1262 ق و ... را نوشتند. باید گفت که در ترکیه دهها دستور دري ، نوشته شده است که ساخت زبان های دیگر بر زبان دري تطبیق شده است .

2-7 0 دستور نویسی در هند

در هندوستان دامنه دستور نویسی وسعت داشت و دستور زبان دري را در نقاط مختلف هند دانشمندان آنجا برای آموزش تدوین کردند. به نام آمد نامه ها یاد می شد . از قدیمترین آمد نامه ها «آمد نامه» بیجاپوری است . «تحقیق القوانین» از حاج یحیی حیران است که در سال (1262 ه. ق) نوشته شد . این کتاب ، اساس دستور نویسی نهیج الادب و مناظر القواعد واقع شد . (35/30) « اصول فارسی به فارسی» را عبدالصمد زنده طاهر ملثانی (1111ق.) تألیف کرد. پژوهنده گان دیگری چون محمد قلی خان متخلص به محب «جامع القواعد» (1174 ق.) را نوشت. او کتاب خودش را درشش مقاله ترتیب داد. از حرف، کلمه و جمله، گونه های مصدر، چگونه گی ساختن افعال ، تعریف فعل ها ، حرف های منفصل ، اشتقاق و نمودم زد. (397/25) عبیدالله بن امین الدین احمد سهروردی « دستور فارسی آموز» (1871م) ، علی جوانپوری انصاری « قواعد فارسی» (1800م) ، سیتارام « (مختصر

قواعد» (1880م)، صهبایی رساله» در نحو فارسی» (1880م)، علی روشن «قواعد فارسی» (1828م)، اصغر علی روهی «دبیر عجم» (1936م)، محمد عبدالله بلگرامی «مفیض فارسی» (1874م)، جلال الدین احمد جعفر «دستور زبان فارسی» در دو جلد به زبان اردو (1924م)، عبدالواسع حسینی «گرامر فارسی» (1313ق)، سید اشرف علی گلشن آبادی «اشرف القوانین فارسی» (1876م)، ابو نصر سید علی حسن خان «مراد المصادر»، عبدالحق دهلوی «ضوابط فارسی در نحو و صرف» (1869م)، کامتا پرشاد «هفت گل» (1789م)، کانکا پرشاد بن دولا چند «دریای عقل» و «فعل در زبان فارسی» (1874م)، محمد عبدالعزیز «عزیز المصادر» (1877م)، محمد مصطفی بن محمد روشن «صفوة المصادر» (1295ق)، نجم الغنی خان رامپوری «نهج الادب» (1919م) - او کلمه را سه قسم به شیوه عربی تقسیم کرد از صرف و نحو عربی تقلید کرد - جلال الدین احمد جعفر رئیس «دستور زبان فارسی» به زبان اردو در دو جزء 1924م، جمال الدین حسین بن سید نور الله مرعشی شوشتری «میزان فارسی»... و کتابهایی دیگر را اندرین راستا نوشتند و دست به مطالعه زبان یا زدند. درهند فقط برای آموزش زبان دری دهها دستور نوشته شد و اما آنچه مبرهن است این دستورها همه به طور سنتی و تقلیدی نوشته شده است.

3-7 0 دستور نویسی در ایران و مناطق دیگر

هچنین مطالعات زبانی در ایران به وسیله ایرانی ها صورت گرفته است که راه مطالعات بعدی زبانی را گشودند. نخستین کتاب دستور زبان در ایران «قواعد صرف و نحو فارسی» از عبد الکریم بن القا سم ایروانی

چاپ (1262) قمري و « قواعد صرف و نحو فارسي » چاپ
 تبريز (1262ق.) تأليف ملا عبدالکريم بن ابراهيم خان
 کرمانی می باشد او به جای فاعل و نائب فاعل ، فاعل
 را به دو بخش یکی فاعل فعلی و دیگر فاعل انفعالی
 تقسیم مینماید، به تعقیب آن میرزا حسن تالقانی «
 لسان العجم» (1305ق.) ، میرزا حبیب اصفهانی « دستور
 سخن» (1287ق.) و تلخیص آن به نام « دبستان فارسی»
 (1308ق.) ، میرزا علی اکبر خان ناظم الاطبا « نام
 زبان آموز» 1316 قمري ، غلام حسین کاشف « دستور زبان
 فارسی» 1329 قمري، میرزا عبدالعظیم خان قریب «
 دستور زبان فارسی»، پنج استاد « دستور زبان فارسی»،
 عبدالرسول خیام پور « دستور زبان فارسی»، رضا دایی
 جواد « دستور زبان فارسی و رهنمای تجزیه و ترکیب»،
 عبدالحسین سعیدیان « دستور زبان فارسی و فنون ادبی»،
 سید کمال تالقانی « اصول دستور زبان فارسی»،
 پرویزناتل خانلری « دستور زبان فارسی به روش نو»
 (1344ق.) ، عبدالرحیم همایون فرخ « دستور جامع زبان
 فارسی» (1364)، محمد رضا باطنی « توصیف ساختمان
 دستوری زبان فارسی» (1348) - که دستوری است ساختگرا
 یی بر اساس مکتب های لیدی نوشته شده است . - علی
 اشرف صا دق و غلام رضا ارژنگ دستوری بر پایه
 مکتب تقشگرای ما رتینه و ، مشکوة الدینی « دستور
 زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری» (1373) بر اساس
 مکتب چامسکی و ... را نوشتند.

همچنان مطالعات زبانی، در جاهای دیگری هم شده است
 . پژوهنده گانی چون احمد آرام « زبان آموزی فارسی»
 (دمشق 1951م) ، عباس قلی بن میرزا محمد باد کویه یی «
 قانون زبان فارسی» (تفلیس 1247ق) ، ابراهیم فضلی»

الفارسیه بلا معلم» (بیروت 1949)، احمد حسین آخند زاده
 « معلم الاطفال» (تفلیس 1297ش)، شیخ محمود سنند جی
 کردی « نبراس المدارس» (مصر 1356ق)، ابراهیم امین «
 القواعد الاساسية الدراسة الفارسیه» (1949م). مصطفی
 بن ابی بکر السیواسی «مفتاح الدراية فی اثبات
 القوانین الدراية» 1243، ادواردسل « مناظر القواعد»
 (1878م)، و کتابهایی در این زمینه نوشتند که قابل
 قدر است.

در اتحاد شوروی سابق، تحقیق و پژوهش هایی درباره
 قواعد زبان دری شده است. محققانی چون پاخالینا
 «واولها در لهجه کابل 1963م.»، ایفیموف « زبان هزاره
 گی» (1965م)، گسیلوه « زبان فارسی دری
 (1960م)، رستوگوییوه «طرح مختصر گرامر
 تاجیکی» (1954م)، لیدیا گیسلوه «گرامر دری افغانی و
 فارسی ایرانی»، تورسونوف «کلمه های مرکب در زبان
 ادبی معاصر تاجیکی» (1952م)، (2/38) سیمیانوف،
 چکسکیوف و مک جان و در تاجکستان بابا جان نیاز محمد
 اوف، شفقت نیازی، دده جان تاجییوف، شرف الدین
 رستم اوف، رزاق غفوروف و... به مطالعات زبان
 فارسی دری دست یازیدند.

4-7 0 دستور نویسی در افغانستان.

دستور نویسی در افغانستان پس از سالهای (1305هـ-
 ق) با ندیم و قاری عبدالله آغاز گردید. دستورهایی که
 در افغانستان نگاشته شده و به دید من آمده است این
 ها خواهد بود:

1- سراج القواعد از عبد الغفور ندیم 1305

2- «قواعد فارسی» ملک الشعراء قاری عبدالله

- 3- «دستور زبان فارسی» مؤلف ملک الشعرا صوفي عبدالحق بیتاب
- 4- «فونولوژی و مورفولوژی لهجه فارسی کابلی» مؤلف روان فرهادي به زبان فرانسوي (این کتاب را ندیده ام).
- 5- «مقدمه بر دستور زبان» ، مؤلف پوهندوي الهام
- 6- «دستور زبان دري» مؤلف عبدالحبيب حميدي (1/38)
- 7- «بجث هايي در علم زبان» از عبدالرحيم الهام
- 8- «دستور زبان معاصر دري» از پوهنوال محمد نسيم نگهت
- 9- «روشی جدید در تحقیق دستور زبان دري» از پوهنوال محمد رحيم الهام
- 10- «دستور معاصر زبان فارسی دري» (فونولوژی ونحو) از پوهاند محمد حسين يمين،
- به هر حال تدوین قواعد زبان دري نظر به اسناد و شواهدی که داریم، عمر صد و اند ساله يي دارد. هر گاه نظر اجمالي و گذرا به این دستورها افکنده شود؛ معلوم میشود که دستورهاي زبان دري به روش کلاسیک، عنعنې و زبا نشناختي نوشته شده است. به گفته پوهاند الهام، با سه روش عمده، دستور هاي زبان دري نگاشته شده است:
- 1- دستور نویسی به روش دانشمندان عرب یا سنتي
 - 2- دستور نویسی به روش دانشمندان غرب یا عنعنې
 - 3- دستور نویسی متکی بر اساسات زبانشناختي (5-2/4)

8 فونیم شناسی

فونیم عبارت از یک دسته اصوات یک زبان است که افراد آن از لحاظ ماهیت صوتی با هم مشا به باشند و در یک زبان یا لهجه موارد استعمال و خصوصیات خاصی را داشته باشند. اصواتی را که جمعا یک فونیم را تشکیل دهد الوفون ها ی آن گویند. به حیث مثال فونیم /ن/ زبان دری را در نظر می گیریم به اصطلاح منطق این /ن/ به حیث نوع است که افراد مختلف دارد؛ مثلا: در کلمه انگور /ن/ خصوصیت غنه یی دارد: یعنی در تلفظ آن مجرای های دهن و بینی با ز می باشد و جوانب عضله زبان به کام می چسپد. در کلمه سنتور همین /ن/ خصوصیت انفی دارد یعنی به هنگام تلفظ آن تنها مجرای بینی با ز می باشد و نوک زبان به بیخ دندانها ی ثنا یا می چسپد و اما در کلمه من /ن/ خصوصیت بیره یی دارد و در تلفظ آن نوک زبان به بیره با لا یی می چسپد هرگاه خصوصیات متفا وت تمام افراد این /ن/ را به صورت مقا بلوی خلا صه کنیم با انی نتیجه می رسیم:

: غنه یی ، جانی

: انفی ، دندان

: انفی؛ بیره یی

همچنان می بینیم که این اصوات:

با هم مشا بهت دارد.

موارد استعمال و صورت توزیع خاص دارد.

{ پیش از } { می آید }

{ پیش از } { می آید }.

{ در آخر کلمه بعد از او اول } { می آید }.

هریک از این افراد { } در محیط صوتی استعمال می شو

د و یکی به جای دیگریه کا ر نمی رود.

پس این دسته اصوات جمعا فونیم / / زبان دری را

تشکیل میدهد و هر فرد آن را الوفون فونیم / /

گویند. فونیم نخستین عنصر سا ختمان اساسی زبان و

چنان یک واحد اصغری و غیر قابل انقسام صوتی است

که به وسیله آن معنی و مدلول الفاظ را درک می کنیم

. هرگاه دو تلفظ دو معنای جداگانه را به شنونده

منتقل سازد فونیمهای آن با هم اختلاف دارد؛ مانند

: دو و تو که به جهت اختلاف فیک فونیم /ت/ ،د/

دومفهوم جداگانه دارند. پس کوچکترین اختلاف صوتی یک

زبان یا یک لهجه فونیم بسیطی را تشکیل میدهد.

در فونیم شناسی از اشکال، انواع، ترکیب، سا ختمان و

نظام فونیمهای یک زبان بحث به عمل می آید.

09 گرافیم و فونیم

برای آنکه نتایج پژوهش‌های آوایی درست تحلیل، تجزیه و ثبت گردد، ضرورت به آوانگاری و ثبت آنها است. چه گرافیم‌ها در زبان دری و زبان‌های دیگر، قادر به ثبت تمام آوای‌های زبانی نمی‌باشد، طور نمونه در زبان دری یک آوا دارای چندین نمود گرافیمیست، مانند: آوای [z] صورت‌های نگارشی (ذ، ز، ض، ظ) دارد و هم چند آوای زبان دری دارای یک نشانه نگارشی‌اند، چنانکه واول‌ها و شبه‌واول‌ها با گرافیم (و، ی) ترسیم می‌گردند و بعضی آواها حتی نشانه نگارشی ندارند، مانند: آوای [a], [l], [u]. از همین سبب در اواخر قرن نوزدهم، انجمن بین‌المللی آوانگاری تأسیس گردید. این انجمن مجموعه‌یی از نشانه‌ها را وضع ساخت. دانشمندان درباروری و تطبیق آن تلاش‌های پرثری کردند تا واج‌شناسی (فونولوژی) و آوانگاری را برای ثبت فونیم‌ها و آوای‌های زبان‌های گوناگون مروج ساختند.

لیکن میان واج‌شناسی و آوانگاری تمایزهایی است: در آوانگاری، هر نشانه برای ثبت یک آوای زبانی به‌کار می‌رود و تمام صداهاى زبان، مهم انگاشته می‌شود. در واج‌شناسی، هر نشانه برای نمایش آوای نقش‌ساز زبان که نقش تمایزدهنده‌گی در واژه‌ها دارد، به‌کار می‌رود. در واج‌شناسی جنبه‌های عضوی، فزیکى و شنیداری آواها مدنظر نیست اما جنبه‌های مذکور موضوع آوانگاری را می‌سازد. شماره نهای آوایی در آوانگاری شاید به صداها برسد. به‌گفته‌یی: «ویلیام جونز، 120 آوای واول انگلیسی را تشخیص می‌داد.» (93/13) در حالی‌که شمار واول‌های انگلیسی توأم با کانسوننت‌های آن مثلاً در

انگلیسی بریتانیا به 44 یا 45 می‌رسند. در آوانگاری هر صوتی که متفاوت تشخیص شود علامتی دارد. بدین‌گونه واج‌شناسی ساده است و آوانگاری پیچیده. جزآنچه در مورد تفاوت آوانگاری و فونیم‌نگاری آمد، ده‌ها نکته دیگر را می‌توان یاد کرد که به سبب تخصصی بودن مسأله از آنها می‌گذریم.

به عقیده ترابسکوی، واج (فونیم) مجموعه‌یی از مشخصات تمایزدهنده همزمان است که در تضاد یا تقابل‌های دوگانه به وجود آمده است و به‌طور خلاصه حاصل و نتایج این تقابل‌ها و تضادهای دوگانه می‌باشد و تنها دو سلسله تقابل‌های صوتی دارای ارزش است. (112/12) اصوات، بالذاته فونیم نیستند، وقتی فونیم (واج) محسوب می‌شوند که در تمایزات معنایی تأثیری داشته باشند. (108/13) درحقیقت آنچه سبب تفاوت یک واحد صوتی از واحد دیگر می‌شود، خود آوا نیست بلکه نقش تمایزدهنده اش است.

پس فونیم نخستین عنصر اساسی ساختمان و چنان یک واحد بسیط، غیرقابل انقسام صوتی بی‌معنی، مشخص و مفارق زبان است که به وسیله آن هستی و مدلول الفاظ درک می‌گردد. فونیم در ساختمان زبان طرز توزیع خاص دارد. افراد آن از لحاظ ماهیت صوتی باهم مشابه‌اند و در یک زبان یا یک لهجه، مورد استعمال و خصوصیات خاص را دارد. (20/10) که به نام الوفون³ یاد می‌گردد

3- الوفون: در تلفظ فونیم‌ها دگرگونی‌هایی پدید می‌آید اما معنای واژه را تغییر نمی‌دهد، در حقیقت یک صوت تلفظ مغایر می‌دارد و نسبت به صوت اصلی ادای آن فرق می‌کند. این تغییرها نظریه محل کاربرد فونیم در ترکیب فونیم‌ها، واژه‌ها، و مورفیم‌ها و هم نظریه محل جغرافیایی و تلفظ هر شخص به وجود می‌آید که به نام الوفون یاد می‌شود. یعنی آوایی‌اند که جمعاً یک فونیم را تشکیل می‌دهند، مانند الوفون‌های آوای [n] به این شکل [n ~ ŋ ~ ɳ] → [n]

010 دستهبندی فونیم های زبان دری

آواها، نظریه ماهیت و چگونگی تولید آنها به دودسته تقسیم می‌شوند: آواهای مقطع و آواهای عروضی

الف) آواهای مقطع

آواهای مقطع عناصر اساسی آوایی را تشکیل می‌دهند و عناصر سازنده آوا به حساب می‌آیند. فونیم‌های مقطع چنان واحدهای غیرقابل انقسام صوتی هستند که به صورت قطعات صوتی ادا می‌شوند. (50/10) آواهای مقطع با اهتزاز و نوسان‌های آوایی. با طرز توزیع ویژه به شکل گروه هجاها، پهلوی هم قرار می‌گیرند و مورفیم‌ها و واژه‌ها را می‌سازند. آواهای مقطع براساس طرز تولید و طبیعت آوایی‌شان به سه بخش تقسیم می‌گردند: کانسوننت‌ها، واول‌ها، شبه‌واول‌ها⁴

1-11 کانسوننت‌ها

دستورنویسان به‌جای واژه کانسوننت، اصطلاح‌های حروف صحیح، حروف صامت و بی‌صدا⁵ را به‌کار برده‌اند، اما زبان‌شناسان، واژه کانسوننت را به‌کار می‌برند که کلمه‌یست با مفهوم از دیدگاه زبان‌شناسی، ما نیز آن را به‌کار می‌گیریم.

⁴ - عده‌یی از دستورنویسان، شبه‌واول را از جمله آواهای مقطع نمی‌شمارند. ضمنی از آن یادآوری می‌نمایند، اما شبه‌واول براساس طرز تولید و طبیعت آوایی مانند دیگر آواهای مقطع بسیط، مشخص و مفارق واحد صوتی است.

⁵ - کاربرد اصطلاح صامت و صحیح از نگاه آواشناسی فزیک و فزیک صوت اصطلاح سیر جامعی نیست، چه کانسوننت‌ها با آوا باشند یا بی‌آوا، غیرپویا و ایستا نمی‌باشند و کانسوننت‌های بی‌آوا هم نظر به تناسب خود دارای طنین، آهنگ و نیروی صوتی هستند. ازاینرو کاربرد صامت بی‌آوا و با آوا بی‌مفهوم است.

پژوهنده‌گان زبان به اتفاق آراء، کانسوننت را چنین تعریف می‌دارند: کانسوننت‌ها اصواتی‌اند که به هنگام تلفظ آنها، جریان هوای تنفس، توسط اعضای صوتی به صورت کامل و یا ناقص متوقف می‌گردد. (62/10) یعنی اگر واک به مانعی برخورد، در نتیجه آن، آوای تازه‌یی پدید می‌آید که کانسوننت گفته می‌شود. در هنگام تولید آوای کانسوننت، جریان هوا به نحوی به موانعی برمی‌خورد و در اندام‌های گفتاری بندش پدید می‌آید که این ویژه‌گی، کانسوننت را از آواهای دیگر تمایز می‌دهد، کانسوننت‌ها پیوسته در حاشیه‌ی جها می‌آیند و مرکز هجارا نمی‌سازند تا به واژه‌ها قابلیت ادا را دهند. همین خصوصیات ساختمانی نیز نشانه‌ی تشخیص دیگر آنها تواند بود. (62/10) کانسوننت‌ها نسبتبه واولها تموج کمتری دارند. جوهر اصلی آنها، باآوایی یا بی‌آوایی آنهاست. (74/1) به همین جهت در تعریف کانسوننت‌ها از ویژه‌گی‌های باآوایی و بی‌آوایی یادآوری می‌گردد. در تعریف کانسوننت‌ها، سه ویژه‌گی آوایی در نظر گرفته می‌شود:

ویژه‌گی‌یی که اشاره به جایگاه تولید آواها دارد. (مخارج اصوات)
 ویژه‌گی‌یی که اشاره به شیوة تولید آواها دارد. (شیوة تولید کانسوننت‌ها)
 ویژه‌گی‌یی که اشاره به باآوایی و بی‌آوایی کانسوننت‌ها دارد.

012 خراج صوت‌های کانسوننت

خرج، محل چسپیدن، نزدیک‌شدن و تماس عضو تولیدکننده آوا به محل تولید صوت است. برای آنکه از خراج اصوات آگاهی به دست آوریم به شرح مختصر هریک می‌پردازیم:

دولبی (قبلا تذکر دادیم لب پایینی که جنبه‌گی و پویایی دارد، من‌حیث عضو تولیدکننده آوا، به لب بالا تماس می‌نماید. پس لب بالا محل تولید صوت گفته می‌شود. در اثر تماس هر دو لب آواهایی که در زبان دری تولید می‌شوند، دولبی یاد می‌گردند. مانند: [w], [m], [b], [p].

لبی‌دندانی (آوای لبی‌دندانی در اثر تماس لب پایینی با دندان‌های ثنایا تولید می‌گردد. تنها آوایی که در اثر تماس عضو مولد آوا و محل تولید صوت (لب و دندان) در زبان دری، هستی می‌یابد [f] است.⁶

دندانی (در اثر تماس نوک یا سر زبان به پس دندان‌های ثنایا، آوای دندانی تولید می‌شود. دندان‌های ثنایا محل تولید آوایند و نوک یا سر زبان عضو مولد آوا. در زبان دری، آواهای دندانی [d] است.

بیره‌یی (در زبان دری صدای بیره‌یی در اثر تماس نوک یا سر زبان به بیرة عقب دندان‌های ثنایا به وجود می‌آید. آواهای بیره‌یی در زبان دری [s], [z], [l], [n] اند.

کام (آواهایی که در اثر تلاقی قسمت‌های مختلف زبان به کام تولید می‌شوند به چهار دسته: جلوکامی، سخت‌کامی، نرم‌کامی، و عقب‌کامی بخش می‌گردند.

جلوکامی (در تولید آوای جلوکامی، سر زبان با پس زبان به جلو کام تماس می‌نماید که در اثر تماس آنها آواهای

6 - محترم نصر، آوای لبی‌دندانی [v] را در لهجه تخار و بدخشان شناسایی کرده‌است. در لهجه تهران نیز هستی دارد، لیک تا آنجا که گوش فراداده‌ام، در لهجه‌های دیگر زبان دری مثل هراتی، کابلی، غزنیچی و... نشنیده‌ام.
[v] خصوصیت آوایی ندارد بلکه می‌شود گفت الوفون [w], [f] است.

جلوکامی تولید می‌شود. آواهای جلوکامی در زبان دری [y], [r]⁷ است.

سختکامی: آوای سختکامی در اثر تماس مرکز زبان با سختکام تولید می‌شود. آواهای سختکامی [j], [š], [ž], [č] اند.

نرمکامی در اثر تماس عقب زبان با نرمکام آوای نرمکامی تولید می‌شود. در زبان دری آوای [x] نرمکامی است.

عقبکامی آوایی که در اثر تماس مرکز زبان به عقب سختکام تولید می‌شوند، [g],[k] عقبکامی اند.

زبانچه‌یی در اثر تماس عقب زبان به زبانچه این آوا تولید می‌شود. در کلمه‌های اصلی دری به کار نمی‌رود. ولی با الفاظ نگارشی و دخیل عربی و ترکی به کثرت می‌آید. (70/10) آوای [q]⁸ زبانچه‌یی است.

گلویی در اثر عقب رفتن زبان به طرف دیوارگلو و تماس ریشه زبان به آجاء، آوای گلویی تولید می‌شود. آوای گلویی جزو فونیمی زبان عربی است که با کلمه‌های عربی داخل زبان دری گردیده است. در گفتار رسمی و فصیح، گاهی تلفظ می‌شود⁹. (77/10) آوای گلویی در زبان دری به ویژه در گفتار هستی ندارد و ویژه گی فونیمی نمی‌دارد: [h], [].

7 - مؤلف محترم آواشناسی، هردو آوا را پس بیرهی پیشکامی می‌نامد، حال آنکه آوای [ɾ] تقریباً بیرهی است و [y] در پیشکام تولید می‌شوند.

8 - استاد محترم پوهنوال محمدرحیم الهام، در «روش جدید در تحقیق دستور زبان دری»، آوای [q] را نرمکامی می‌داند.

9 - این باور استاد الهام که آواهای گلویی در گفتار رسمی و فصیح تلفظ می‌شود، مورد تأمل است زیرا جز قشر معینی که به علوم دینی اشتغال دارند - آنها نه همه آنان - دیگران هنگام گفتار رسمی با آنکه ادعای فصاحت هم دارند، این دوصوت را ادا نمی‌کنند، حتی در واژه‌های دخیل که آوای گلویی هم دارند، دری‌زبانان در گفتار، آوای گلویی را ادا نمی‌نمایند و تغییری در معنای واژه‌ها رخ نمی‌دهد. بنابراین آواهای گلویی خصوصیت فونیمی ندارند لذا [h], [] جزو آواهای زبان دری نیستند و نباید در شمار فونیم‌ها جای گیرند.

حنجره‌یی) آوای حنجره‌یی در اثر فعالیتها و حرکات رشته‌های صوتی در چاکنای حنجره تولید می‌شوند. آوای حنجره‌یی که با واژه‌های عربی وارد زبان دری شده است جزو فونیم‌های زبان دری به‌شمار نمی‌آید زیرا در زبان عامه از تلفظ می‌افتد و خصوصیت فونیمی ندارد و تنها برخی ادبای فصیح در بعضی موارد آن را به‌شکل عجمی تلفظ می‌نمایند. آوای حنجره‌یی (ء) است.

به‌گفته داکتر شمیسا مؤلف عروض و قافیه: «در زبان فارسی هیچ کلمه‌یی نیست که با مصوت آغاز گردد...، همواره همزه‌یی در ابتدا وجود دارد، بدین جهت همزه در زبان فارسی در حکم صامت است: آب [āāb] یا [agar].» (19/13)

گفته آید که در زبان گفتاری دری افغانستان، حتی در فارسی ایران و تاجیکی تاجیکستان، آوایی حنجره‌یی که ویژه‌گی فونیمی داشته باشد و تغییر معنای واژه‌ها را سبب شود وجود ندارد زیرا تلفظ کردن آوای حنجره‌یی برای گوینده‌گان زبان دری مقدور نمی‌باشد چه رسد به آنکه قبل از واوهای آغازین واژه‌ها که همزه آید و تلفظ گردد. پس برخلاف عقیده شمیسا، واژه‌ها در زبان دری هم با واو آغاز می‌گردند: آیین، آینه، این، آن، آبان، ... و هم با کانسوننت: کاکا، مردم، واژه، خانه، نامه، ...¹⁰ بدون آنکه همزه در آغاز آید.

--	--

10 - واژه‌ها در زبان دری اینگونه ساختمان دارند: v+c یا c+v+c یا c+v+c+v. آمد [āmad]، سبب [seb]، که [ki]. در این شکل (v) واو و (c) کانسوننت است.

زبانچه هی	نرمکا می	سختکا می	عقبکا می	جلوکا می	بیره یی	دندا نی	لبی دند انی	دول بی
[q]	[x]	[š]	[k]	[y]	[s]	[t]	[f]	[b]
	[ɑ]	[ž]	[q]	[r]	[z]	[d]	(v) *	[p]
		[č]		[l]				[m]
		[j]		[n]				[w]

دسته بندی کانسونتهای زبان دری نظربه ناحیه
تولید صدا (31/4)

* نظر به قول محترم نصر، در آواشناسی [v] لبی دندانی است، اما ویژه لهجه تخار و بدخشان می باشد. جهت آگاهی در جدول قید گردید اما از جمله فونیمها نمی باشد. باید گفت که [v] در لهجه های فارسی ایران تلفظ می شود و لبی دندانی هم هست.

13 شیوة تولید فونیم های کانسوننت

آواها از اثر اهتزاز و اختلال هوای تنفس در اندام های گفتار تولید می‌شوند. در تولید کانسوننتها جریان هوا به‌هنگام بازدم به موانعی روبرو می‌گردد از قبیل: متوقف‌ساختن جریان هوای تنفسی، سایش و احتکاک و... از این نگاه کانسوننتهای زبان دری قابل تشریح و توصیف می‌باشد. به این شرح:

130-1 انسدادی: انسداد زمانی رخ می‌دهد که تارآواها به هم آمده، چاکنای برای مدتی مسدود و جریان هوا قطع گردد، به عبارت دیگر دو اندام گفتاری باهم یکجا می‌شوند و لحظه‌یی راه خروج هوای بازدم را سد می‌نمایند و پس از بازشدن انسداد، هوا رها شده، همزمان با آن آوا تولید می‌شود. حالت انسدادی جزو مختصات عمده آواها در پاره‌یی از زبان‌ها به‌شمار می‌آید.

در هنگام تولید این‌گونه کانسوننتها، تارآواها ممکن است اهتزاز و ارتعاش نمایند و یا ننمایند. لذا کانسوننتهای انسدادی، با آوا و بی‌آوا اند. در زبان دری آواهای انسدادی اینهايند:

[q], [g], [k], [d], [p], [b], [t] (65/10)

2-13 سایشی: در هنگام تولید آوای سایشی، دو اندام گفتاری طوری با هم نزدیک می‌شود که مجرای گفتار برای مدتی بسیار کم، تنگ و مسدود می‌گردد، جریان هوا در اثنای عبور دیواره تنگنا را می‌ساید. یعنی جریان هوا نیمه متوقف می‌گردد و سبب سایش هوا می‌شود. در طول تولید آوای سایشی، زبانچه افراشته می‌باشد و مجرای

خیشوم مسدود و آواهای سایشی ممکن است با آوا باشند یا بی آوا. آواهای سایشی در زبان دری اینهايند:
 (72/10) ž , [x] , [α] , [h]. [[f] , [s] , [z] , [š] ,

3-013 انسدادی سایشی: در ادای این آواها، انسداد و سایش همزمان رخ می‌دهد، در تولید آواهای انسدادی سایشی، نخست انسداد کوتاهی رخ می‌دهد و سپس نزدیک و همزمان با آن، سایش و اصطکاک صورت می‌گیرد. (26/2) یعنی در اثر نزدیکی دو اندام گفتاری برای مدت بسیار بسیار کوتاهی راه جریان هوای بازدم مسدود می‌گردد و منفذ باریکی به وجود می‌آید، سپس به تیزی باز می‌شود، در نتیجه جریان هوا با سایش و صغیر بیرون می‌رود، لیک هردو عنصر این کانسوننتها هرگز به دوهجا تجزیه نمی‌شود و از جهت خصوصیت آوایی همچون یک صوت تلفظ می‌گردد. آواهای انسدادی سایشی در زبان دری، [j] , [č] است.

4-013 جانبی: در هنگام تولید آوای جانبی؛ نوک، سر و یا جلو زبان به ترتیب به سوی دندان‌های بالا، بیره و کام افراشته می‌شود. در یکی از این ناحیه‌ها انسداد رخ می‌دهد و در عین حال کناره یا دوکنار دهان باز می‌ماند و جریان هوا از کناره‌های زبان می‌گذرد. در تولید این آواها با افراشته شدن زبانچه، مجرای خیشوم بسته می‌شود. آواهای جانبی، [r] , [L] اند. (82/10)

5-013 انفی: در تولید آواهای انفی، مجرای بینی باز و دهان مسدود می‌باشد؛ طوری که با پایین آمدن زبانچه، مدخل خیشوم باز می‌ماند و هوای بیرون رونده، از خالیگاه بینی می‌گذرد، بدین گونه آوای انفی تولید

می‌شود. در هنگام تولید آواهای انفی، تارآواها، آوا تولید می‌نماید. بنابراین کانسوننت‌های انفی با آوا آیند. اگر به هنگام تولید آوا مجرای دهان و بینی هر دو باز باشند و هوای بازدم از در هر دو بگذرد، آوای تولید شده را غنه‌یی گویند. آواهای انفی [n]، [m] اند. آوای [n] هرگاه قبل از فونیم‌های [q]، [g]، [k] بیاید، شکل غنه‌یی را اختیار می‌کند. (80/10)

6-13 / 10 اهتزازي: در نتیجه برخورد هوای بیرون‌رونده با یکی از اندام‌های گفتاری چون زبانچه، نوک یا سر زبان یا لبها، لرزش و اهتزاز به میان می‌آید. در نتیجه آوای اهتزازي هستی می‌گیرد. در جریان تولید آوای اهتزازي، زبانچه راه خالیگاه بینی را می‌بندد و هوا از دهان بیرون می‌شود. هنگام تولید این آواها، تارآواها در حالت تولید واکاند، بنابراین همخوانهای غلطان (کانسوننت‌های اهتزازي) همه‌گی واکدار (با آوا) اند. (88/1)

آواهای اهتزازي در زبان دری از اثر اهتزاز نوک یا سرزبان تولید می‌شوند، اما در زبان فرانسوی از اثر حرکت پرده کام، آوای اهتزازي به وجود می‌آید. (70/6)

آوای [r] در زبان دری اهتزازيست. (78/10) اما این آوا در آغاز واژه‌ها ممکن است اهتزازي ادا نشود، در صورتی‌که همواره در وسط واژه‌ها به صورت اهتزازي و در پایان کلمه‌ها سایشی و اهتزازي ادا می‌شود. در واقع آوای [r] الوفون‌های گوناگون دارد. آوای [r] در واژه‌های «رفت» و «رازی»، اهتزازي نیست، اما در واژه‌های «اره» و «زنجیر» اهتزازي ادا می‌شود.

آوای سایشی: در تولید	[f] , [z] , [ž] , [s] , [š] , [x] ,
----------------------	-------------------------------------

آنها توقف ضعیف صورت می‌گیرد و اعضای صوتی به صورت کامل به هم نمی‌چسبند.	[a] , [y] , [h]
آوای انسدادی: جریان هوای تنفسی کاملاً متوقف ساخته می‌شود.	[k] , [d] , [t] , [b] , [p] , [q] , [g]
آوای انسدادی سایشی: آوای قوی از حالت انسداد شروع و به حالت سایش ختم می‌گردد.	[j] , [č]
انفی: هوای بیرون رونده از مجرای بینی می‌گذرد و مجرای دهان، بسته می‌باشد.	[m] , [n]
جانی: در عین انسداد، کناره یا دوکنار دهان باز می‌ماند و جریان هوا از کناره‌های زبان می‌گذرد.	[r] , [L]
اهتزازي: در نتیجه برخورد هوای بیرون رونده با یکی از اندام‌های گفتاری، لرزش و اهتزاز به میان می‌آید. در نتیجه، آوای اهتزازي هستي می‌گیرد.	[r]*

دسته‌بندی کانسوننت‌های زبان دری از نظر طریقه

تولید آوا

* [r] آوای مستقل اهتزازي نیست بلکه الوفون آوای [r] می‌باشد.

7-013 رشته های صوتی

در قسمت بالای حنجره ناحیه ناکمانندی است که در میان آن پرده های نازکی قرار دارد و به نام تارآواها یاد می شود. تارآواها، غشای مخاطی است به دو طرف حنجره. دارای چهار پرده اند که دوه دو مانند لبها به موازات یکدیگر در چپ و راست گلو قرار دارند. جفت زیرین با لرزه هایی که هنگام برخورد با هوای تنفس در آن پدید می آید موجب حدوث صوت می شود، اما جفت بالایی هیچ اثری در احداث صوت ندارد. (43/6) از این رو آنها را رشته های کاذب می نامند. درازی تارآواها در حنجره مردان، 20 تا 24 میلی متر و در زنان از 9 تا 20 میلی متر است که سبب اختلاف صداهای مردان و زنان می شود. (44/6) میزان زیر و بمی، رسایی و نارسایی آوا بستگی به درجه فشار هوای تنفسی، ارتفاع و دامنه ارتعاش رشته های آوایی دارد.

یکی از ویژه گی های رشته های صوتی این است که می تواند جدا یا نزدیک با هم قرار گیرند. هنگام جریان هوای بازدم یا تارآواها به ارتعاش می آیند و امواج صوتی تولید می نمایند یا هوای بازدم تارآواها را به ارتعاش و اهتزاز نمی آورد و در نتیجه آواهای تولید شده یا با آوا می باشند یا بی آوا. برای اینکه آواها با آوا باشند، تارآواها نزدیک به هم می شوند، در راه جریان هوای تنفس مانعی پدید می آورند و هوای بازدم، تارآواها را به ارتعاش و اهتزاز می آورد، در نتیجه صدای با آوا تولید می شود و اگر به هنگام عبور هوای تنفس به وقت تولید صوت، رشته های آوایی به حالت عادی باشند، یعنی از هم دور قرار داشته باشند، جریان هوای بیرون رونده بدون برخورد با رشته های صوتی گذر می کند

و رشته‌های صوتی ارتعاش نمی‌کند، آوا موسیقیت ندارد. (52/10) این‌گونه آواهای تولید شده، بی‌آوایند. آواهای کانسوننت در زبان دری یا باآوایند یا بی‌آوا. کانسوننت‌های جانبی، انفی، شبه‌واول و کانسوننت‌های [b], [d], [g], [ž], [z], [a], [j] و واول‌ها باآوایند و متباقی دیگر بی‌آوا¹¹.

باآوا: رشته‌های صوتی ارتعاش می‌نمایند.	[n], [L], [r], [z], [ž], [a], [g], [d], [b], [m], [j], [y], [w]
بی‌آوا: رشته‌های صوتی ارتعاش نمی‌نمایند.	[q], [k], [č], [f], [s], [š], [x], [p], [t], [h]

دسته‌بندی کانسوننت‌های زبان دری نظر به حالت رشته‌های صوتی

14 تشریح نظام ساختمانی فونیم‌های

کانسوننت

در زبان دری به‌ویژه در لهجه کابل و لهجه‌های نزدیک به آن، 23 آوای کانسوننت وجود دارد که به‌اساس محل‌تولید آوا، عضو تولید آوا، طریقه تولید آوا و باآوایی و بی‌آوایی صداها، به‌صورت ذیل، طبقه‌بندی و تشریح می‌گردد:

1014- آواهای انسدادی: [k], [d], [t], [b], [p], [q], [g]

[p] (پ):

¹¹ - فونیم‌های انسدادی بی‌آوا، خصوصیت تنفسی دارند، هرکدام در محل فشارقوی از عنصر تنفسی قوی‌تر و در محل فشارضعیف از عنصر تنفسی ضعیف‌تر برخوردار می‌شوند و فونیم‌های انسدادی باآوا، خفیف‌تر تلفظ می‌گردند. آواهای باآوا و بی‌آوا، هرکدام دارای جفت‌هایی‌اند، مانند: [x, a], [š, ž], [s, z], [t, d], [p, b], مگر [q] جفت باآوا ندارد و اگر [v] را یک آوا بپذیریم، در آن صورت جفت بی‌آوای آن [f] می‌باشد.

آوازیست دولبی، بی‌آوا و بسته، در آغاز واژه‌های زبان دری عضو تنفسی دارد. هرگاه در محل فشار قوی واقع شود عضو تنفسی آن زیادتیر می‌شود و اگر در محل فشار ضعیف قرار گیرد، عضو تنفسی آن کمتر می‌باشد. همچنان آوای [p] در واژه واحد به آوای [f] نیز تبدیل می‌گردد و یا برعکس، اما معنای واژه تغییر نمی‌یابد، مانند: فیل [pil] یا [fil]. با در نظر داشت کاربرد آن در واژه‌ها سه الی فون دارد:

$$[p] \rightarrow [p \sim p^h \sim f]$$

تلفظ آن در انجام واژه‌ها به صورت آزاد گاهی با انسداد باز و گاهی با انسداد بسته ادا می‌شود در میانه و انجام واژه‌ها با عده‌یی از کانسوننت‌های دیگر ترکیب شده، کلستر را می‌سازد. در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، واژه‌ها و ترکیبها می‌آید، مانند پایه، [pya]، پذیره [pazira]، پای [pāy]، چپ [čap].

[b] (ب):

جفت با آوای [p] است و انسدادی دولبی و با آوای نسبتاً ضعیف ادا می‌شود و خصوصیت تنفسی ندارد. در زبان گفتار به آوای [w] بدل می‌شود، مانند: برداشت (ورداشت) بنابراین [b] دو الی فون دارد:

$$[b] \rightarrow [b \sim w]$$

آوای [b] در انجام و میانه واژه‌ها با کانسوننت‌های دیگر، یکجا شده، کلستر را می‌سازد، مانند: چسپ [časp]، بادرنگ [bādrang]، اسب [asb].

آوای [b] در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، کلمه‌ها و ترکیبها می‌آید و در انجام کلمه‌ها گاهی انسداد آن بسته می‌ماند و گاهی باز می‌شود، مانند: بازارگاه [bāzārgāh]، سبب [sabab]، بار [bār].

[t] (ت):

[t] انسدادی، دندانی بی‌آواست، در هجای آغاز واژه‌ها نسبتاً قوی تلفظ می‌شود و دو الفون دارد: یعنی الفون تنفسی و غیر تنفسی. [t ~ t^h] → [t] آوای [t] در میانه و انجام واژه‌ها با کانسوننت‌های دیگر یکجا شده، کلستر را تشکیل می‌دهد:

بیخت [bext]، خشت [xlšt]، بیست، [bist] شکست [šlkast].

آوای [t] در انجام کلمه‌ها به صورت آزاد دو قسم تلفظ دارد: گاهی با انسداد بسته و گاهی باز. در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، کلمه‌ها و ترکیبها می‌آید؛ مانند:

تازان [tāzān]، تگاور [tagāwar]، تیت [tit]، تار [tār].

[d] (د):

آوای [d] انسدادی، دندانی با آواست. نسبتاً خفیف تلفظ می‌شود و عضو تنفسی ندارد. [d] جفت با آوای [t] است: دار [dār]، درد [dard]، دامن [dāman]، بد [bad]. [d] در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، کلمه‌ها و ترکیبها می‌آید. در میانه و انجام با بعضی از اصوات ترکیب می‌شود و کلستر را تشکیل می‌دهد. در انجام کلمه‌ها به صورت آزاد، گاهی با انسداد بسته و گاهی با انسداد باز ادا می‌شود.

[k] (ک):

آوای [k] انسدادی، عقب‌کامی، بی‌آوا و بسته است. نسبتاً قوی تلفظ می‌شود. از نگاه خصوصیت تنفسی دو الفون دارد: [k ~ k^h] → [k] یکی آن دارای عضو تنفسی ضعیف و دیگرش قویست. هرگاه در محل فشار ثقیل واقع شود عضو تنفسی آن زیاده‌تر می‌باشد. تلفظ آن در انجام کلمه‌ها به صورت آزاد، گاهی با انسداد بسته و گاهی باز

می‌باشد. در میانه، و انجام واژه‌ها با آواهای دیگر کانسوننتی ترکیب‌شده، کلستر را می‌سازند:

پتک [putk]، زرشک [z|rlšk]، عکس [aks].

[g] (گ):

[g] انسدادی، عقب‌کامی و با آواست. عضو تنفسی ندارد، جفت با آوای [k] است. در میانه و انجام واژه‌ها با عده‌یی از کانسوننت‌های دیگر یکجا شده، کلستر را تشکیل می‌دهند:

برگ [barg]، تنگ [tung]، گوپال [gupāl]، گرگ [gurg].

[q] (ق):

[q] زبانچه‌یی، انسدادی بی‌آواست. قوی تلفظ می‌شود و دارای خصوصیات تنفسی است. لذا دو الوفون دارد: [q] و [q ~ q^h] در انجام و میانه واژه‌ها با کانسوننت‌های دیگر ترکیب شده، کلستر را می‌سازد: برق [barq].

2-14 آواهای سایشی: [f], [s], [z], [š], [ž], [x], [α], [h]

[f] (ف):

[f] آوای سایشی، لبی‌دندانی بی‌آواست. در آغاز، میانه و انجام مورفیم‌ها، واژه‌ها، هجاها و ترکیب‌ها می‌آید.

در میانه و انجام واژه‌ها با کانسوننت‌های دیگر ترکیب‌شده، کلستر را می‌سازد:

برف [barf]، ژرف [žarf]، سفید [safed]، فروردین [farwardin].

آوای [f] به [p] تبدیل می‌شود اما خصوصیت فونیمی نمی‌دارد، مانند:

سپید [safed] و سفید [saped]، سپند [slfand] و

سفند [slpand]، بنا بر آن [f] دو الوفون دارد:

[f] → [f ~ p]

[s] (س) :

[s] آوای سایشی، بیره‌یی بی‌آواست. در ادای آن، زبان اندکی شکلی ناوه را می‌گیرد، از همین سبب صفیری، ناوه‌یی نیز گفته می‌شود. در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، کلمه‌ها و ترکیب‌ها می‌آید:

سماک [samāk]، سگالیدن [sgālidan]، پس [pus].

در میانه و انجام واژه‌ها با عده‌یی از کانسوننت‌های دیگر یکجا شده کلاستر را می‌سازد:

تفس [tafs]، ثلث [suls]، جسم [ism]، حبس [abs] (گفتاری).

[z] (ز) :

آوای [z] سایشی، بیره‌یی و با‌آواست و جفت‌با آوای [s] است. در میانه و انجام واژه‌ها با کانسوننت‌های دیگر یکجا شده، کلاستر را می‌سازد. در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، کلمه‌ها و ترکیب‌ها می‌آید:

زرشک [zrlšk]، روز [roz]، زود [zūd]، زایش [zāylš].

[š] (ش) :

آوای [š] سایشی، سخت‌کامی و بی‌آواست. در ادای آن کناره‌های عضله زبان به قسمت میانی کام سخت نزدیک می‌شود. از همین سبب میان‌کامی هم گفته می‌شود. در انجام و میانه واژه‌ها با کانسوننت‌های دیگر یکجا شده، کلاستر را می‌سازد:

بهشت [blšt]، پخش [paxš]، پزشک [plzlšk] و کفش [kafš].

[ž] (ژ) :

آوای سایشی، سخت‌کامی، با‌آوا و جفت‌با آوای [š] است. آوای [ž] به [j] بدل می‌شود، اما معنای واژه‌ها تغییر نمی‌یابد، از این سبب [ž] دو الفون دارد: [ž ~ j] → [ž]

آوای [ž] در انجام و میانه واژه‌ها با کانسوننت‌های دیگر ترکیب‌شده، کلستر را می‌سازد، در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، واژه‌ها و ترکیب‌ها می‌آید:

ژاژ [žāž]، ژاله [žāla] یا [jāla]، باژ [bāž] یا [bāj].

[x] (خ):

آوای [x] سایشی، نرم‌کامی بی‌آواست. در میانه و آخر واژه‌ها با عده‌یی از کانسوننت‌های دیگر ترکیب شده کلستر را می‌سازد:

برخ [barx]، پخت [pux]، سرسخت [sarsax]، فروخت [furoxt].

آوای [x] در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها و کلمه‌ها می‌آید:

خرچ [xarč]، خاتون [xātūn]، رخ [rux].

[h] (ه):

[h] آوای گلویی، سایشی بی‌آواست. گاهی [h] در زبان گفتاری ادا نمی‌شود و در بعضی موارد به [a] بدل می‌گردد. بنابراین دارای دو الفون است: [h] → [h ~ a].

آوای [h] در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، واژه‌ها و ترکیب‌ها می‌آید. در زبان گفتاری [h] گاهی در میانه واژه‌ها در بین دو واول به آوای [y] تبدیل می‌شود: سپاهی [slpāyi]، آوای [h] گاهی از تلفظ و ادا می‌افتد: هر [ar]، همگر [amgar]، [hamgar].

[h] گاهی نمودار واول [a] است که به نام‌های غیرملفوظ یاد می‌شود و گاهی نمودار کانسوننت، یعنی های‌ملفوظ است.¹²

¹² - باور من اینست که [h] جزو کانسوننت‌های زبان دری نیستند و نباید در شمار فونیم‌ها جای بگیرند. آنانی که این دوصوت را ادا می‌کنند، بسیار کمند و آنان نیز در سخنرانی‌های رسمی، عمدتاً جهت رعایت نوع فصاحت، برای تمایز بخشی به ادای این دوصوت می‌پردازند و آنهم به صورت عجمی، اما در صحبت‌های روزمره این صوت از تلفظ می‌افتد: رحمت [ramat]، محمد [mumad] یا [māmad]، حمید [amid].

در لهجه کابل [h] گاهی پیش از آوای [ā] آغاز واژه‌ها می‌آید: آن [hān]، آب [hāb] و همچنان از تلفظ می‌افتد.

آوای [h] در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، کلمه‌ها و ترکیبها می‌آید:

هرچند [harčand]، نامه [nāma]، مهر [mlhr]، جاه [jā(h)].

[h] در زبان‌داری ویژه‌گی فونیمی ندارد. [h] آوای سایشی، تنفسی، حلقی و بی‌آواست. در زبان عربی خصوصیت تنفسی دارد و فونیمی.

[ɑ] (غ):

آوای [ɑ] سایشی، نرم‌کامی و باآوا و جفت‌باآوای [x] است.¹³ در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، واژه‌ها و ترکیبها می‌آید:

غمگسار [ɑmɡusār]، غلغستان [ɑulɑulstān]، باغ [bāɑ].

3-014 کانسوننت‌های جانی: [r]، [l]

[r] (ر):

[r] آوای اهتزازی، جانبی، پیش‌کامی و باآواست. در تلفظ آن نوک‌زبان در قسمت جلو کام تماس می‌نماید و هوا از دو جانب‌زبان، عبور می‌کند و زبان اهتزاز می‌نماید، گاهی کمتر و گاهی بیشتر. در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، واژه‌ها و ترکیبها می‌آید:

راندن [rāndan]، سر [sar]، رفت [raft].

آوای [r] در میانه و انجام واژه‌ها و کانسوننت‌های دیگر یکجا شده کلاستر را می‌سازد:

پرتگاه [partgāh]، جرم [jurm].

[l] (ل):

¹³ - تلفظ [ɑ]، [q] در لهجه هرات جالب است، زیرا هردو به یک آوا تقرب می‌کند و ادای آن میان [ɑ]، [q] است. یعنی بین زبانچه و نرم‌کام تولید می‌گردد. از طرفی گاهی [ɑ] به [q] و عکس آن بدل می‌شود: قلقل [qulqul] یا [ɑulɑul]. بنابراین دارای دو الوفون است: [ɑ] → [ɑ ~ q]، [q] → [ɑ]

آوای [l] بیره‌یی، جانبی با آواست. در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها و کلمه‌ها می‌آید:
لشکر [laškar]، خاله [xāla]، گل [gul].

014-4 کانسوننت‌های انفي: [n], [m]

[m] (م):

آوای [m] دولبی، انفي با آواست. در آغاز، میانه و انجام هجاها و کلمه‌ها می‌آید:
من [man]، نیم [nim]، نمود [namūd].

[n] (ن):

آوای انفي، بیره‌یی با آواست. هرگاه قبل از آواهای دندانی بیاید مخرج آن دندانی می‌شود و اگر قبل از آواهای [q], [g], [k] بیاید، شکل غنهی می‌دارد:
منکر [munklɾ]، منقل [manqal] و انگور [angūr] و هرگاه هوای تنفس از بینی بیرون گردد، خصوصیت انفي می‌دارد.
بنابراین آوای [n] سه الوفون دارد: [n ~ ŋ ~ ɳ] → [n]
آوای [n] در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها و کلمه‌ها می‌آید:

نازان [nāzān]، نازش [nāzɫš]، نان [nān]، جان [jān].

این آوا در میانه و انجام واژه‌ها با کانسوننت‌های دیگر ترکیب می‌شود، و کلستر را تشکیل می‌دهد:
پلنگ [palang]، سنگ [sang]، آهنگ [āhang]، جنگ [jang]،
پیش‌آهنگ [plšāhang].

014-5 کانسوننت‌های انسدادی سایشی: [č], [j]

[č] (چ):

آوای انسدادی سایشی سخت‌کامی و بی‌آواست. در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، کلمه‌ها و ترکیب‌ها می‌آید:

چاره [čāra]، هیج [ič]، خرچ [xarč]، روچه [rawča].

[j] (ج) :

آوای انسدادی سایشی، سخت‌کامی و با‌آواست و جفت با آوای [č] است. در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها و کلمه‌ها می‌آید: جام [jām]، انجم [anjum]، تاج [tāj] و ...

آوای [j] در بعضی موارد به آوای [ž] تبدیل می‌شود.

بنابراین دو الوفون دارد: [j ~ ž] → [j]

این آوا در میانه و انجام واژه‌ها و کانسوننت‌های دیگر ترکیب می‌شود و کلستر را تشکیل می‌دهد:

برنج [blrɲj]، برج [burj]¹⁴. (82-66/10)

میرهن است که تمام کانسوننت‌های زبان دری در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها، کلمه‌ها و ترکیب‌ها می‌آید. در میانه و انجام کلمه‌ها با عده‌یی از کانسوننت‌ها ترکیب می‌شوند و کلستر را می‌سازند، به ویژه در انجام کلمه‌ها.

آوای [y]، [w] خصوصیت کانسوننت و واول را دارد و در بحث شبه‌واول تشریح گردیده است.

¹⁴ - آواهای [s]، [ž]، [č]، [j] را میان‌کامی هم گفته‌اند چون کام به سخت‌کام، نرم‌کام، پیش‌کام و عقب‌کام تقسیم گردیده است. از همین سبب اصطلاح میان‌کامی را به‌کار نبرده‌ام.

گلوپی	بیره بی	زبانچه بی	کامی ¹⁵				ندان ي	بی دندا ني	ولجی	رشته های صوتی	حل تولید شیوة تولید
			ن رم کام ي	ء قب کام ي	س خت کام ي	جل وکامی ي					
		[q]	[k]			[t]		[p]	بی آوا	دی	
			[g]			[d]		[b]	با آوا	انسدا	
[h]	[s]	[x]		[š]			[f]		بی آوا	سایشی	
	[z]	[ɑ]		[ž]			(v)		با آوا	سایشی	
	[l]				[r]				با آوا	جان بی	
	[n]							[m]	با آوا	انف بی	
				[č]					بی آوا	دی سایشی	
				[j]					با آوا	انسدا	
					(r)				با آوا	هتزا زی	
					[y]			[w]	با آوا	اول به وو	

جدول کانسوننتهای زبان دری

¹⁵ - آوای [j], [č], [ž], [š] را میان کامی هم گفته اند. چون کام به سخت کام، نرم کام، پیش کام و عقب کام در این رساله تقسیم گردیده است، از همین سبب، اصطلاح میان کامی را به کار نبرده ام.

15 شبه و اولها

شبه و اولها از نظر طبیعت آوایی، مانند و اولها با آوا و اولی از نظر شیوة تولید آوا مانند و اولها تداوم ندارند، بلکه طرز تولید آنها چون شیوة تولید کانسوننتهاست.

در تولید شبه و اول، اندامهای گفتاری در یک جایگاه چنان باهم نزدیک میشوند که در طنین آوا تغییری پدید می‌آید، در عین حال سبب انسداد و سایش هم نمی‌شود. هنگام تولید این صوتها با افزایش شدن زبانچه، مجرای بینی بسته می‌شود و جریان هوا از راه دهان می‌گذرد.

شبه و اول در نظام ساختمان آوای زبان، گاهی هسته هجا را تشکیل می‌کند؛ یعنی به شکل و اول به کار می‌رود و گاهی هسته هجا را تشکیل نمی‌کند، یعنی به شکل کانسوننتها استعمال می‌شود. (57/10)

مانند: آوای [w] که در واژه‌های دانشور [dānīšwar]، وطن [watan] و جواب [jawāb]، مشخصات کانسوننتی دارد، لیک در واژه‌های: بود [būd] و توت [tūt]، خصوصیت و اول دارد و هسته هجا را ساخته است. همچنان [y] در واژه یک [yak]، جویک [juyak]، یار [yār] و ریا [riyā]، خصوصیت کانسوننتی و در واژه سیر [sir] و ریگ [reg]، خصوصیت و اول را دارد.

همه آواشناسان آوای [y]، [w] را شبه و اول می‌نامند، زیرا از نگاه طرز تولید، این دو فونیم به فونیمهای و اول [i]، [ū] نزدیکی و مشابهتی دارند، اما از رهگذر طرز توزیع طنین و تموج، بسیار نزدیک به کانسوننتها اند و همیشه در حاشیه هجا می‌آیند. (5/9) به عبارت دیگر در تولید شبه و اولها، دو اندام گفتاری طوری باهم نزدیک می‌شوند که راه باریکی را برای خروج جریان هوا باز

می‌گذارند، مگر این راه نه‌چنان باریک‌است که مانعی را سبب‌شود و نه‌چنان باز‌است که از آن درتولید کانسوننت‌ها استفاده شود. شبه‌واول‌ها درمرز میان آواهای کانسوننت و واول جا دارند. (28/2) در زبان دری دو آوای شبه‌واول وجود دارد: [w], [y]

(1) آوای [w]:

آوای [w] یک صوت دولبی، نرم‌کامی، تقریباً عقبی است. درادای آن هر دلب به‌شکل نسبتاً گرد باهم نزدیک می‌شوند. این صوت گاهی‌که درآغاز و میان واژه‌ها قراربگیرد صوت تقریبی شبه‌واول است. (39/2)

واژه [wāža]، وهاب [wahāb]، وجود [wjūd]، اورنگ [awrang].

شبه‌واول [w] درآغاز، میانه‌ها، مورفیم‌ها، کلمه‌ها و عبارت‌ها می‌آید، گاهی درانجام واژه‌ها جز به‌حیث دفتانگ هم نمی‌آید. (58/10) و در انجام واژه‌ها حیثیت کانسوننت را هم دارد:

سرو [sarw]، مرو [marw]، تذرو [tazarw].

(2) آوای [y]:

یک صوت پیش‌کامی، تقریبی پیش‌بالایی است. در تلفظ آن وسط عضله‌ زبان به‌سوی کام، بلند می‌شود و شکل غیرهجایی یعنی صورت کانسوننت واول [i]، [e] است. هرگاه به‌حیث هسته‌هجا آید، واول است و به‌صورت [i]، [e] تلفظ می‌شود و هرگاه به‌حیث هسته‌هجا واقع‌نگردد، کانسوننت است و به‌صورت [y] ادا شود. (58/10) و آوای [y] در زبان‌دری درحالت‌های نخستین و میانین واژه‌ها واقع می‌شود اما درحالت آخرین واژه، (گاهی) به‌دفتانگ تبدیل می‌شود و هم‌نماینده‌گی از واول [i]، [e]

نیز می‌نماید. (39/2) در انجام واژه‌ها می‌تواند کانسوننت باشد:
 پیکار [paykār]، روی [rūy]، جوی [joy]، جای [jāy]، پیزار [payzār].

016 فونیم های اول در زبان دری

واولها در عربی حروف علت و در زبان دری صوت و صدا دار نیز گفته‌اند¹⁶. در زبان‌شناسی اصطلاح اول مستعمل است.

تشریح و توصیف واولها خالی از دشواری‌ها نیست؛ توافق در تعیین شمار واولهای زبان دری بین پژوهنده‌گان وجود ندارد¹⁷، همچنان هماهنگی در ادای واولها دیده نمی‌شود. از سوی نبودن وسایل ماشینی در کشورها، تشریح واولهای زبان دری را دشوار کرده است. از جانب دیگر واولهای تمام لهجه‌های زبان فارسی دری تا هنوز به درستی مطالعه و تشریح نشده است.

واولها عناصر سازنده هجاهایند و به واژه‌ها قابلیت ادا را می‌دهند. در اثنای تلفظ آوای واول، جریان هوای بیرون‌رونده مواجه به بندش نمی‌شود، بنابراین اگر واکه که به کمک ارتعاش تارآواها در حنجره تولید می‌شود، در گذر خود از اندام‌های گویایی به آنچنان مانعی برخورد نکند که در نتیجه آن، آوای

¹⁶ - اصطلاح صدا دار و صوت و علت، دقیق و علمی نمی‌باشند. هر واکه خودش صوت و صدا است و نمی‌توان صدارا به صدا دار و بی صدا بخش کرد.

¹⁷ - در لهجه کابل هشت واول، در فارسی ایران شش واول [ā], [a], [o], [ā], [á], [e], [i], در لهجه تخاری هفت واول، در لهجه هرات اگر یکی از اصوات را که شبیه زورکی پشتو تلفظ می‌شود در نظر بگیریم، هفت واول و در غیر آن شش واول وجود دارد.

تازه‌یی به دهان افزوده شود، (73/1) و اولها تولید می‌گردد چون هنگام ادای و اولها هوای تنفسی بی‌توقف یا اخلاص شدن از گلو تا لب آزادانه می‌گذرد. (6/9) تلفظ و اولها به آسانی به تغییر اندر می‌شود و گوینده می‌تواند این اصوات را مطابق به خواسته‌اش تا آنجا که در مفهوم واژه‌ها تغییر رخ ندهد ادا نماید. از جنبه فیزیکی و اولها مجموعه‌یی از لرزه‌های مرتب صوتی اند. (53/6) چه هنگام تولید و اولها تارهای صوتی به اهتزاز می‌آیند و به تیزی بازوبسته می‌شوند. از ویژه‌گی‌های و اول، طنین و توج دوام‌دار است¹⁸ هر صوت و اول با آهنگ خاص خود از و اول دیگر فرق می‌شود. و اولهای خیشومی در زبان فارسی دری تولید نمی‌گردد¹⁹. ممکن است و اولهایی که در یک هجا و در مجاورت کانسوننت‌های افقی بیایند، خصوصیت انفی را بگیرند: [a] در واژه، زن [zan] یا نرد [nard] به دلیل قرار گرفتن در یک هجا با آوای [n] خیشومی شده است.

017 شیوة تولید و اولها :

- در توصیف و اولها باید سه ویژه‌گی را در نظر گرفت:
- 1- ویژه‌گی‌یی که اشاره به ارتفاع زبان دارد.
 - 2- ویژه‌گی‌یی که اشاره به شکل لب‌ها دارد.
 - 3- ویژه‌گی‌یی که اشاره به حالت زبان دارد.

¹⁸- و اولها در همه زبان‌های جهان با آوایند به استثنای برخی و اولهای زبان جاپانی و بعضی زبان‌های سرخ‌پوستان امریکایی.

¹⁹- به قول مؤلف تاریخ زبان فارسی؛ جلد اول ص 54: و اولهای خیشومی در زبان‌های فرانسه و پرتگالی وجود دارد. در تولید این و اولها راه دهان و بینی باز می‌باشد و جریان هوا از هردو مجرا می‌گذرد که به آن آوای غنه‌یی گفته می‌شود. در زبان فارسی دری و اولهای خیشومی وجود ندارد.

در تولید واولها بخش‌های مختلف زبان (جلوزبان، هسته و عقب‌زبان) نقش فعال دارند که همراه با قسمت‌های مختلف کام و لبها انواع واولها را تولید می‌کنند.

زبان به شکل افقی و عمودی حرکت می‌نماید. از حرکت عمودی زبان از موقعیت پایینی به بالایی یعنی درجه‌یی بلند شدن وضعیت زبان از پایین به بالا (حالت پائینی، حالت میانی و حالت بالایی) و حالت‌های بسته، نیمه‌بسته، نیم‌باز و باز و از حرکت افقی زبان از موقعیت عقبی به جلو حالت عقبی، حالت مرکزی و حالت جلوی واولهای پایینی، بالایی و میانی و واولهای عقبی، مرکزی و جلوی تولید می‌گردد. (51/10).

از طرفی لبها نیز در تشکیل واولها بی‌تأثیر نمی‌باشد، لبها یا به حالت عادی به دندانها چسپیده می‌باشد یا کم‌وبیش مدور می‌باشد و ازدندانها جدا. یعنی گسترده‌گی و گردی لبها همراه با حالت دیوارهای دهان در تولید واولها نقش دارند، اگر لبها شکل ناگرد و گسترده را داشت واول ناگرد و اگر شکل گرد را داشت واول گرد ادا می‌گردد.

کش‌بودن و سست‌بودن الاشته پایین در تولید واولها تأثیر دارد. هرگاه به هنگام تلفظ واولها الاشته پایین کش شده‌باشد و دهان، شکل بسته را بگیرد، واول را بسته و اگر الاشته سفلی سست بوده، دهان شکل نسبتاً باز را بگیرد، واول را باز گویند. (52/10) به این معنی که در اثر حرکت الاشته پایینی، قسمت جلو دهان نسبت به عقب دهان باز می‌باشد، در نتیجه ارتفاع پیش‌زبان با کام، بیشتر از ارتفاع پس‌زبان نسبت به نرم‌کام است، هر اندازه فاصله زبان از سقف دهان بیشتر باشد تفاوت ویژه‌گی‌های پیشین و پسین کمتر می‌شود. (مواد از پیشین و پسین آن

است که واول در قسمت‌های کام به کمک جلو زبان یا نرم‌کام یا به‌کمک عقب زبان تولید شود.)
 در تلفظ واول‌های عقبی، زبان به‌طرف عقب حرکت می‌نماید و بیخ زبان به نرم‌کام نزدیک می‌شود و در اثر آن واول‌های [ū], [u], [o], [ā] که واول‌های عقبی‌اند، تولید می‌شوند. در تلفظ واول‌های جلوی، زبان به جلو حرکت می‌نماید و در نتیجه واول‌های [i], [e], [l], [a] که جلوی‌اند، ادا می‌شوند. همچنین از نگاه پیشین و پسین بودن، واول‌ها به دو بخش تقسیم می‌گردند: واول‌های باز و واول‌های بسته.

واول‌های باز: [l], [u], [a], [ā] و واول‌های بسته: [e], [o], [i], [ū] اند.

از حرکت هوای مولد اصوات، اگر موج دوام‌دار باشد، تون و اگر بی‌دوام باشد صدا به‌وجود می‌آید. تون و صدا به‌خاطر تفریق آواها از یکدیگر، یکی از خصوصیات ضروری فزیکی می‌باشد. مثلاً: واول‌ها دارای تون و کانسوننت‌های بی‌آوا دارای صدا می‌باشند. کانسوننت‌های با‌آوا دارای تون و صدا اند و صدای آنها نسبتاً ضعیف می‌باشد. تون نظر به‌صدا قویتر است. (4/16) از این‌رو، با آواها با ادای ثقیل‌تر و بی‌آواها با تلفظ خفیفتر ادا می‌شوند.

018 تشریح نظام ساختمانی واول‌های زبان دری:

در لهجه دری کابل و حوزه‌های زبانی همانند آن، هشت آوای واول وجود دارد به‌این‌ترتیب:
 [i]:

[i] آوای بالایی، جلوی، ناگرد و بسته است، نسبتاً
طویل تلفظ می‌شود، در آغاز، میانه و انجام هجاها،
مورفیم‌ها و واژه‌ها می‌آید:

سیر [sir]، تیت [tit]، این [in]، دین [din]، مردی [mardi].

: [i]

آوای [ɪ] میانی، جلوی، ناگرد و باز است، نسبتاً
کوتاه ادا می‌شود. در آغاز، میانه و انجام هجاها،
مورفیم‌ها و واژه‌ها می‌آید:

سر [sɪr]، امروز [ɪmroz]، دل [dɪl]، که [kɪ].

: [e]

آوای میانی، جلوی، ناگرد و بسته است. نسبتاً
طویل تلفظ می‌شود. دارای دو الوفون است، با فشار
ثقیل و خفیف: [e ~ e^h] → [e] آوای [e] نیز در آغاز، میانه و
انجام مورفیم‌ها و واژه‌ها می‌آید:

سیر [ser]، ایمان [emān]، شیر [šer]، مردی [marde].

: [a]

آوای [a] پایینی، جلوی، ناگرد و باز است، در آغاز،
میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها و واژه‌ها می‌آید:

مکتب [maktab]، ابر [abr]، سر [sar]، نامه [nāma].

: [ū]

آوای بالایی، عقبی، گرد و بسته است، نسبتاً طویل
تلفظ می‌شود. در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیم‌ها
و واژه‌ها می‌آید:

زود [zūd]، دود [dūd]، بود [būd]، تو [tū].

: [u]

آوای [u] میانی، عقبی، گرد و باز است و در آغاز،
میانه و انجام هجاها و کلمه‌ها می‌آید:

گل [gul]، سر [sur]، مل [mul]، امید [umed]، شد [šud].

:[o]

آوای [o] میانی، عقبی، گرد و بسته است. دارای فشار ثقیل و خفیف است و اگر با فشار ثقیل ادا شود طولتر تلفظ می‌گردد لذا دو الوفون دارد: [o ~ [o^h] در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیمها و واژهها می‌آید:

کوه [ko]، روفت [roft]، کوش [koš]، روز [roz].

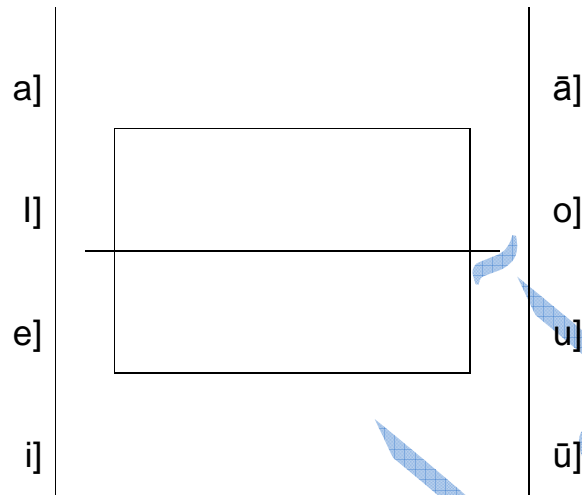
:[ā]

آوای [ā] پایینی، عقبی، ناگرد و باز است و با لبهای گسترده تولید و نسبتاً طولتر ادا می‌شود. در آغاز، میانه و انجام هجاها و کلمهها می‌آید:

آمد [āmad]، ماما [māmā]، آفرین [āfarin]، دانا [dānā].

(56-53/10)

در زبان دری واولهاي [i] , [e] , [l] , [a] جلوي و واولهاي [ū] , [u] , [o] , [ā] عقي اند²⁰.



جدول ساختماني واولهاي زبان دری (30/4)

عقي		جلوي		چگونه گي توليد		وض ع زبان
ناگرد	گرد	ناگرد	گرد	ازنگاه كميت آوا	حالات الاشه	
	[ū]	[i]		دراز	بست ه	بالايي
	[u]	[l]		كوتا ه	باز	مياني
	[o]	[e]		دراز	بست ه	
		[a]		كوتا ه	باز	پاييني
[ā]				دراز		

²⁰ - با كمی تصرف در صفحه 53-56 كتاب «روش جديد در تحقيق دستور زبان دری»

اخذ گرديد.

جدول واوهای زبان با استفاده از (37/9) «روش جدید در تحقیق دستور زبان دری» اثر محترم الهام، نقش صوتها در دگرگونی تلفظ واژههای زبان دری اثر محترم پوهندوی حسین عین از مجله خراسان شماره اول، حمل - ثور 1363 ص 38 ترتیب گردیده است.

حالت		نظریه حالت افقی	
		عمودی زبان	عقب‌زبان
م	بسته، بالایی	[i]	[ū]
	باز	[ɪ]	[u]
یانی	بسته	[e]	[o]
	باز	[a]	[ā]
پ	ایینی		

جدول دسته‌بندی واوهای زبان دری نظریه حالت زبان (28/4)

19 دفتانگ ها

در نظام ساختمان آوایی زبان دری آمدن دو واو و پیم به‌عنوان دو آوای جداگانه در یک‌هجا ناممکن است. یعنی به این صورت: (واو+واو+کانسوننت) یا (کانسوننت+واو+واو).

به‌همین سبب می‌باشد که از ترکیب واو و شبه‌واو در یک هجا صوت مرکب تشکیل می‌گردد. عنصر اول آن واو و

عنصر دومش شبه واول می‌باشد. اگر واول و شبه واول پیهم آیند ولی در یک هجا نباشند، دفتانگ به‌شمار نمی‌آیند و یا اگر واژه‌یی دفتانگدار ساختار عبارت را گیرد، دیگر دفتانگ نمی‌باشد؛

مانند: پای [pāy] در عبارت پای درخت [pāyldaraxt] دفتانگ را می‌توان چنین تعریف کرد: همان آواییست که در وقت ادای آن زبان (یا وضع اعضای گفتاری) به حال ثابت نمی‌ماند و از یک وضع به وضع دیگری که مفید آواز دیگری باشد، لغزش می‌نماید. هرچند هنگام تولید دفتانگ جریان هوا قطع نمی‌گردد، مگر چون در تولید آنها طنین صوت فرق می‌کند آنها را در حکم دو واولی که باهم یکجا شده، یک صوت را تشکیل داده‌اند، می‌توان به حساب آورد. (8/11) البته وضع نخستین آن، مناسب ادای یک واول و وضع ثانی آن مناسب ادای واول دیگری است. هرگاه این تغییر وضع به‌طریقی انجام گیرد که میان دو وضع فاصله باشد، دو واول متمایز از یکدیگر حاصل می‌شود، اما اگر چنین فاصله‌یی موجود یا محسوس نباشد و مرحله ثانی یعنی ادای واول یکسان تشخیص داده شود، صوتی که به‌گوش می‌رسد واول مرکب است. (9/10).

عنصر اول دفتانگ را هسته و عنصر دوم آن را جانبها گویند. هسته دفتانگ برجسته و جانبها خفیف تلفظ می‌شود. عده‌یی از پژوهنده‌گان در زبان دری به موجودیت هشت دفتانگ قایل‌اند که از ترکیب واول‌های [ā] [i], [e], [ū], [a], [o] با شبه واول [w], [y] به دست می‌آید؛ اما بعضی از پژوهنده‌گان دیگر به دو قسم دفتانگ باور دارند، چون دو شبه واول وجود دارد (10/59).

(1) دفتانگ [y], {w} :

{y} شبه واول [y] بعد از واولهای [ū] ، [a] ، [o] ، [ā] واقع می‌شود و از ترکیب آنها دفتانگهای ذیل هستی می‌یابد:

[āy] ، [oy] ، [ay] ، [ūy]

پیکار [paykār] ، بیعت [bayat] ، وای [wāy] ، روی [roy] ، موی [mūy] ، آیدن [āydan] ، آی‌خانم [āy xanum] .

: [w]

از ترکیب واولهای [i] ، [a] ، [e] ، [ā] با شبه واول [w] دفتانگهای زیرین پدید می‌آید:

[āw] ، [ew] ، [aw] ، [iw] در این واژه ها:

ناو [nāw] ، نو [naw] ، دیو [dew] ، شیو شیو [šiw šiw] ، گاو [gāw] .

بعضی از این دفتانگها مورد استعمال کمتر دارد، مانند: [ew] ، [iw] در لهجه بدخشان و تخار شش دفتانگ وجود دارد: [ay] ، [āy] ، [ew] ، [aw] ، [oy] ، [āw] . (45-44/2) و در لهجه‌های دیگر فارسی دری نیز شمار دفتانگها با تفاوت همراه است، زیرا شمار واولها در لهجه‌ها فرق می‌کند. دفتانگها در آغاز، میانه و انجام جهاها، مورفیمها و واژه‌ها می‌آید.

گرچه مؤلف محترم «رسم الخط و املاي دری» باور دارد که کلمه‌های کاووس، طاووس و داوود، دارای دو واول پیهم است (12-11/9)؛ لیک هویداست که در گفتار عامه، همین واژه‌ها با آوای [w] ادا می‌شوند. دری‌زبانان بعد از واول اول به عوض [w] واول [ū] را در این واژه‌ها جایگزین نمی‌سازند و تلفظ نمی‌نمایند: کاووس [kāūs] ، داوود [dāwūd] و [tāūs] ، بلکه تلفظ می‌نمایند: [kāws] یا [kāwūs] ، [dāwd] یا [dāwūd] و [tāws] یا [tāwūs] .

20 کلاستر (کانسوننت‌های پیهم)

کلاستر، ترکیب و ادغام دو و یا چند کانسوننت متمایز در یک هجاست؛ بنابراین، کلاستر، دو و یا سه کانسوننت است که پیهم و پیوسته در یک هجا آید و میان آنها و اول نیاید. هرگاه کانسوننت‌ها در دو هجا آید و یا واژه‌ی کلاستردار، ساختار عبارت را گیرد، در آن صورت ویژه‌گی‌های کلاستر از بین می‌رود و به آنها کانسوننت‌های مرکب نمی‌توان گفت، مانند: [gušt] که [-št] کلاستر می‌باشد. در عبارت «گوشت‌باز» کانسوننت مرکب در دو هجا [-guš-] و [-tl] آمده است، لذا دیگر کلاستر نیست، چه شرط ایجاد کانسوننت مرکب را ندارد.

در تولید کانسوننت‌های مرکب از دو جایگاه و دو شیوة تولید آوا بهره گرفته می‌شود برعکس کانسوننت‌های ساده که یک‌مخرج و یک‌شیوة تولید آوا دارند، یعنی جایگاه تولید کلاستر با جایگاه تولید هر یک از کانسوننت‌های ترکیب‌شونده فرق دارد. اگر کانسوننت‌های ترکیب‌شونده بی‌آوا باشند، کانسوننت‌های مرکب نیز بی‌آوا آیند و یا برعکس. در ادای کلاستر، حالت اندام‌های گفتاری از یک‌حالت تولید کانسوننت به‌حالت دیگر تغییر می‌یابد. مثلاً تا کلاستر [št] تولید شود. ساختار عمومی کانسوننت‌های مرکب این‌گونه است:

(کانسوننت+واول+کانسوننت+کانسوننت) [CC+V+C]

می‌تواند جاهای کانسوننت‌های مرکب تغییر هم یابد. از ساختار کلاستر برمی‌آید که میان کانسوننت‌های مرکب، واول گنجایش ندارد.

کلاستر در آغاز واژه‌های زبان دری نمی‌آید ولی در آغاز واژه‌های انگلیسی، پشتو و روسی می‌آید. باید گفت که،

کلستر در زبان دری در آخر واژه ها محل استعمال زیاد دارد، بعداً در میانه واژه ها.

کلستر در وسط واژه ها: ژرفنا [žarfnā]، سنگلاخ [sanglāx]، بزرگر [bazrgar]، مشکفام [muškfām]، رنجبر [ranjbar].
کلستر در آخر واژه ها: کشت [kušt]، کاشت [kāšt]، رفت [raft]، درد [dard]، مرغ [murq].

21 فونیم های عروضی (زبرنجیری)

تاکنون درباره آواهای عروضی زبان دری، پژوهش اساسی نشده است و دستورنویسان به آن توجه چندانی نکرده اند، درحالیکه آواهای عروضی واحدهای صوتی اند که بر زبرآواهای مقطع قرار می گیرند و سبب تغییر معنی واژه ها و واحدهای بزرگتر می شوند. بنابراین واکهای (آواهای) زبرنجیری، چنان پدیده های فرعی صوتی اند که بر زبرواکهای نخستین قرار می گیرند و موسیقیت زبان را نشان می دهند. (59/2) در زبان دری واکهای عروضی شامل فشار، آهنگ و فصل و وصل می باشد. (83/10).

21-1 فشار:

فشار عبارت است از جدا تلفظ کردن یک یا چند هجا. طرز تلفظ، قدرت تنفس و اهتزاز رشته های صوتی، واسطه های اساسی اند که بالای کلمه ها فشار تولید می کنند. فشار، خفیف یا ثقیل بودن اصوات تولید شده، یعنی اندازه شدت است که آواهای مقطع توأم با آن تولید می شود. (84/10) بنابراین، فشار، شدید یا خفیف ادا کردن آواهای اساسی است که باهم ترکیب می شوند. در

زبان دری، فشار، ویژه واژه‌هاست، واژه‌های یکه‌جایی پیوسته، دارای یک فشار ثقیل می‌باشند و مورفیم‌ها و کلمه‌های چندین‌جایی، دارای فشارشدید، متوسط و خفیف هستند که فشار ثقیل بر هجای آخر آنها واقع می‌شود. در زبان دری، زدایش (فشار) کشش‌های گوناگونی را به‌دوش می‌گیرد، مثلاً: واژه را مؤکد می‌سازد. (65/2) درین جمله: «من خانه می‌روم»: فشار بر هجای آخر واژه «خانه» آمده است. گوینده تأکید می‌کند به رفتنش به‌خانه نه‌جای‌دیگر. از طرفی با تغییر فشار ثقیل به‌حیث مثال در همه کلمه‌هایی که پسوند ضمیری فاعلی (-ی) و پسوند اسم معنا (-ی) در آخر آنها می‌آید، معنای واژه هم تغییر می‌یابد: مردی (مرد هستی!)، مردی (مردانگی)، طفلی (طفل هستی!)، طفلی (طفلیت)، ماهی (ماه هستی!) و ماهی (حیوان دریایی)، کتابت (کتاب تو!)، کتابت (نوشتن). به‌ملاحظه می‌رسد که تفاوت بین معنای این واژه‌ها از سبب تغییر جای فشار به‌میان آمده است. کلمه‌های مرکب، فشار دوگانه دارد؛ فشار عمده به‌جای آخر کلمه و فشار اضافی بر هجای آخر کلمه اول می‌آید. (13/8) یعنی فشار در واژه‌های مرکب و مشتق بر هجای انجمن آنها می‌آید:

کم‌بغل، روزنامه، شتاب‌زده، وطن‌دوست، چاینک.
 «ب»، «می» و «ن» هرگاه قبل از فعل قرار گیرند، دارای فشارند: می‌گفتم، برو، نمی‌روم، نمی‌رفتم.
 شمار کلمه‌هایی که استثناءً، فشار بر هجای آخرشان واقع نمی‌شود، اندک است. این کلمه‌ها عبارتند از:
 (بلی، ولی، بلکه، خیلی، آری، یعنی، آیا، زیرا، حالا، حق، البته).

از جمله نشانه‌های صرفی که در آخر کلمه‌ها می‌آید اینها فشار ندارند: نشانه افزایشی که مضاف و

مضافالیه و موصوف و صفت را به هم پیوست می‌کند و نشانه نكرة (-ی)؛ دختری. برخی از کلمه‌های نامستقل که به آخر کلمه پیوست می‌شود یا پس از کلمه می‌آید نیز فشار ندارند و ازین نوع است: پسینه (را)، پسوندهای ضمیری اضافی (م-)، (ت-)، (ش-)، (مان-)، (تان-)، (شان-). پسوندهای ضمیری که با اسم و ضمیر می‌آید: (م-)، (یم-)، (ی-)، (ید-)، (ست-)، (ند-)؛ منم، شاگردانم، هوشیارانند. کلمه عطف: قلم و کتاب، کلمه ربط نمودار توازن (هم)؛ من هم نمی‌دانم. کلمه ربط نمودار تابعیت (که). (13/8)

از طرفی هر اندازه‌یی که واژه گسترده‌تر شود، فشار بر هجای آخرین می‌آید، چنانکه در عبارتها بر هجای آخر واژه‌های سازنده عبارت واقع می‌شود: نامه او. فشار در کلمه‌ها سه درجه متمایز دارد: فشار عمده یا ثقیل، فشار متوسط و فشار ضعیف (9/17-18). فشار ضعیف و متوسط چندان قابل درک و احساس نمی‌باشد و حتی به‌گفته‌یی: «فشار ثقیل در واژه‌های زبان دری نیز مانند زبان‌های

```
ERROR: syntaxerror
OFFENDING COMMAND: --nostringval--

STACK:
```